

آخرت و خدا هدف بعثت انبیا

اشاره

هدف غایی دین چیست؟ آباد کردن دنیای انسان است یا آخرت او یا هر دو؟ این پرسش با پرسشها در عین سادگی، دنیایی از مفاهیم را به همراه خود دارد. یاد به همراه می آورد. متفکران دینی برای پاسخ به این پرسشها از دو منظر به دین نگاه می کنند: منظر درون دینی و منظر بیرون دینی. در نگاه بیرون دینی، انسان با مراجعه و تکیه به متون دینی انتظارات دین را از انسان می یابد، در حالی که در نگاه بیرون دینی با مراجعه به فکر و تجربه بشر، انتظارات خود را از دین ترسیم می کند. این دو رویکرد به دین، خمیرمایه پاسخ به پرسش اصلی را تشکیل می دهد.

مرحوم مهندس بازرگان که بی تردید یکی از پیشگامان جریان نواندیشی دین تاریخ معاصر ایران شناخته می شود، در طول حیات فکری پویار خود تلاش مجدانه ای کرد تا از منظر درون دینی به پرسش یادشده پاسخ دهد. مطهرات در اسلام، راه طی شده، سرعقب افتادگی ملل مسلمان و عشق و پرستش از مظاهر برجسته این تلاش به شمار می رود، اما اندیشه مهندس بازرگان در واپسین سالهای حیات وی تحول مهمی پیدا کرد و علی رغم اینکه تقریبی در منظر درون دینی او حاصل نشد، انتظار قلمرو انسان از همین راه محدودتر از آنچه در گذشته می برداشت، ترسیم کرد. مرحوم بازرگان در تاریخ ۷/۱۱/۱۱ طی گفتار بلندی در انجمن اسلامی مهندسیین تحت عنوان آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا، رویکرد جدید خود را مطرح می سازد و بدین ترتیب کارنامه فکری خود را با پرسشهای نوین پیروان قلمرو کار کردهای دین می بندد.

این تحول که واکنشهای فراوانی در میان صاحب نظران بزرگوار همفکران مهندس بازرگان برانگیخت (حداقل از دیدگاه کیان) نقطه عطفی محسوب می شود که در سیر تفکر یک متفکر مسلمان رخ داده است؛ شخصیتی که چند نسل و چند نسله از جریان روشنفکری دینی را متأثر از اندیشه های خود ساخته و رویکردهای دینی و اجتماعی آنها را ترسیم کرده است.

کیان بی آنکه بخواهد در این مقام، این تحول را مورد داوری ارزشی قرار دهد، متن تحریرو شده گفتار مرحوم بازرگان را در انجمن اسلامی مهندسیین به مناقبت سالگرد رحلتش منتشر می کند و از صاحب نظران دعوت می کند که محتوای این گفتار را مورد بحث و بررسی و نقد قرار دهند. در اینجا یادآوری دو نکته ضروری است؛ نخست اینکه مرحوم بازرگان اجازه انتشار این گفتار را طی یادداشتی در تاریخ ۷/۱۵/۱۴ به کیان داده اند. با این حال، کیان طی تماسی با مهندس عبدالعلی بازرگان فرزند ارشد مرحوم بازرگان اجازه انتشار این گفتار و خلاصه کردن آن را مجدداً دریافت کرد. دوم آنکه به دلیل طولانی بودن این گفتار، بخش اندکی از آن (بدون لطمه زدن به مضمون) و نیز از جملات آن از سوی کیان حذف شده و با علامت [...] نشانه گذاری شده است.

طرح مسأله

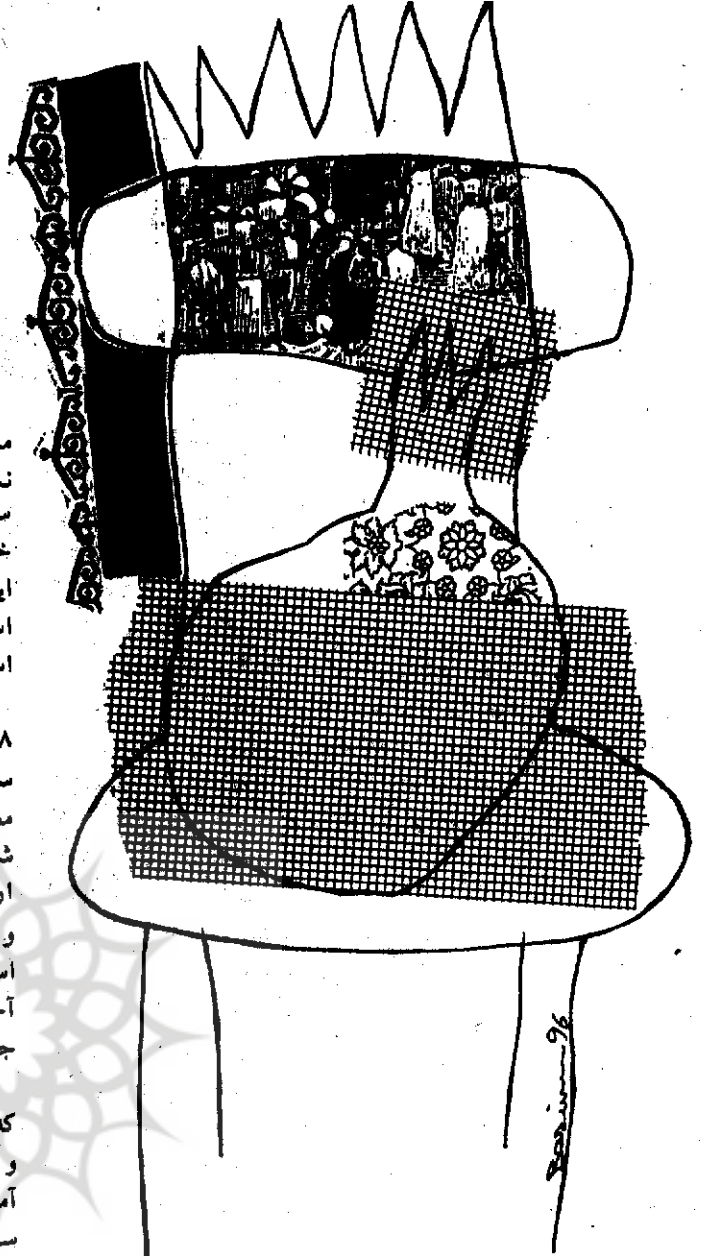
قل هو الله و ذکرهای نماز و بعضی از سوره های قرآن را طوطی وار یادشان می دادند؛ اگر مدرسه می رفتند در درس، شریعیات اصول و فروع دین را با تذکر اینکه اگر کسی اصول دین و مذهب را نداند و به فروخ دین عمل نکنند مسلمان نیست یادمان می دادند. رساله های عملیه هم که اصلاً وارد بحثهای ایمانی و اعتقادی نمی شدند. فرض بر این بود که همه مسلمانند و فرزندان و جوانان هم که باید مسلمان باشند، اگر می خواهند مسلمان باشند لازم است شهادتین بدهند و اصول دین و مسائل را بدانند و عمل کنند. اصول و احکام اسلام، آن طور که تعلیم داده می شد، حالت ثابت قطعی داشته و توجه اصلی متدینان و علمای دین معطوف به مسائل فقهی و درست انجام دادن آنها می رفت تا هم آخرت و سعادتشان تأمین شود و هم خداوند در اثر ایمان و عبادات و دعاهاهی که می کنند زندگی آنان را قرین سلامت و موفقیت قرار داده و کارهایشان راست و درست شود. از دو سه قرن پیش به این طرف «ضربه غرب» و احساس تهاجم و تقوی اروپا از جمله تکان و تحریکهایی که به وجود آورد زیر سؤال بردن مذهبمان بود. برای خیلی ها این توجه یا تصور پیدا شده بود که علت عقب ماندگی ما، مسلمان بودنمان است. اکثریت مردم چنین عقیده ای نداشتند یا نمی خواستند داشته باشند. متدینان با سواد و بعضی از علما واکنش نشان داده و برای رد کردن آن استنباط و راضی کردن وجدان خودشان هم درصدد تجدیدنظر و تصفیه دین از خرافات و اضافات برآمدند و هم

مسأله این است که ببینیم مشیت خداوند سبحان و منظور باری تعالی از بعثت پیامبران یا مأموریت و رسالت آنان چه بوده است و انتظار از دین و استغاده مؤمنان از دینداری چه باید باشد؟

مسأله این نیست که بدانیم ادیان الهی - از جمله اسلام - شامل چه اهداف و اصول یا چه احکام و دستورها بوده و در عمل چه آثار و نتایج به بار آورده است تا آنها را به حساب اهداف بعثت بگذاریم. یا آنکه پیامبران و پیشوایان دین و حتی پیروان آنها چه گفته اند و چه کرده اند و چه به دست آورده اند تا آنها را مساوی یا عین دین و منظور از بعثت پیغمبران بگیریم؟

روی دیگر سکه یا مسأله این است که معلوم شود مؤمنان و گروهندگان در عقاید و افکار و برنامه های زندگی دنیایی و آخرتی خود یا در جهان بینی و ایدئولوژی چه نظر و انتظار از دین داشته باشند و چه مسائل و مشکلاتی را باید به عهده خود بدانند؟ به بیان دیگر آیا دین فقط عبادت و رضای خدا و سعادت آن دنیاست یا جواهری مسائل و نیازهای زندگی نیز هست و در این صورت تا چه حد حل کننده و دستور دهنده امور دنیایی فردی و اجتماعی ما باید باشد؟

این سؤال سابقاً یعنی تا نیم قرن پیش چندان مطرح نبود و اگر مطرح می شد جواب ساده و پلیدی به آن داده می شد، نام گذاری کوردگان با خواندن اذان و اقامه در گوش آنان انجام می گرفت، پیش از آنکه به سن بلوغ و تمیز برسند و سواد پیدا کنند سوره های حمد و



۹۶

مورد استقبال و موجب تحریک‌هایی گردید. هدف از تألیف آن کتاب نشان دادن این مطلب بود که از اصول و احکام اسلام می‌توان به سهولت، ایدئولوژی استخراج کرد و آیینی یا مکتبی برای مبارزان خودمان علیه استبداد و استیلاي خارجی ارائه کرد. در آن کتاب و به این منظور یک ایدئولوژی و جهان بینی اجمالی برای خودمان علیه استبداد داخلی و استیلاي خارجی و همچنین برنامه‌های دولت اسلامی تنظیم گردید.

با جوش و خروش که در جوانان ما در سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد به وجود آمده و روح مبارزه علیه نظام و سیاستهای حاکم، سراسر مملکت را فرا گرفته بود، احتیاج و استقبال از یک حرکت دینی محسوس و شدید شده بود. چنین عنوان می‌شد که ایرانی (و شاید شرقی‌ها) بر خلاف اروپایی‌ها کمتر حاضرند به خاطر اندیشه‌ها و ارزشهای غیردینی مانند شاه، میهن، دانش، انسانیت، آزادی و غیره قبول خرج و خطر و قیام مخلصانه نمایند، ولی تاریخ نشان داده است که در راه عقیده و ایمان، ولو باطل و موهوم، به خاطر ثواب آخرت یا عشق به شهادت و شخصیت‌های مقدس محبوب، از مال و جانشان مایه می‌گذارند.

به این ترتیب بعد از اشغال ایران به دست متفقین و فرار رضاشاه که نسیم ناخواسته یا ناساخته‌ای از آزادی در کشورمان وزیدن گرفت و به دنبال حزب توده، یک عده احزاب ملی و گروه‌های مذهبی به وجود آمد. مبارزه مد روز شده بود و با موفقیت چشمگیر ملی شدن نفت و سرکوبی آن با کودتای «انگلیسی - امریکایی» «زاهدی - شاه»، استمداد یا استفاده از اسلام به عنوان یک «مکتب مبارز»، جای وسیعی در اذهان و افکار اکثریت مردم پیدا کرده بود. رو آوردن به دین و قرآن و فرهنگ اسلامی از ناحیه روشنفکران و جوانان، اگرچه خالی از اخلاص و قصد قربت نبود، اما توجه و توشلی بود بیشتر برای تجهیز و توفیق ملت در مبارزات ضد استبدادی و ضد استیلاي خارجی، در برابر یا در کنار مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی توده‌ای‌ها.

توجه فوق‌العاده‌ای که در آن سالها (و هنوز) به مرحوم دکتر شریعتی از ناحیه کلیه قشرهای جوان مملکت به عمل می‌آمد و تیراژ بی‌سابقه عظیم کتابهای او، اگر چه مدیون شخصیت و استعداد و نبوغ و نیروی جاذبه کلام و روشهایش بود، ولی نقش عمده را همان پاسخگویی به مسائل اجتماعی و مبارزه از طریق اسلام باید گرفت و ایدئولوژی و جهان‌بینی که از ترکیب دیالکتیک و اسلام، طراحی کرده بود. چنین استنباط و انتظار از دین و استقبال جوانان به اسلام و قرآن، برای روحانیت شیعه ایران نیز موفقیت و موهبتی محسوب شده و به طور ضمنی تشویق و دعوتی بود از روحانیت برای ورود به صحنه سیاست و احیای موقعیتهای از دست رفته گذشته، ضمن آنکه تأیید و تقوتی از صفوف مبارزان ملی و مذهبی و حتی چپی‌ها برای رسیدن به اهداف مربوطه به عمل می‌آمد. چه فرصتی بهتر از این، برای صنف ریشه‌دار روحانیت که با زنبه کردن شعار «ادغام دین و سیاست» در

به جست‌وجوی جوابهای دندان‌شکن رفتند. علل و عوامل دیگری را باعث خرابی اوضاع و عقب‌ماندگی دانسته و گفتند اسلام حاوی بهترین دستورهای بهداشتی و اخلاقی و اجتماعی و حکومتی است و انبیا و ادیان آمده‌اند تا اخلاق و اعمال ما را اصلاح نمایند و امانت و عدالت و سعادت را در میان مسلمانان رواج بدهند. در میان مذافقان اسلام و ادیان، کسانی هم بوده‌اند، حتی از خاورشناسان که عقیده داشتند هدف ادیان و عمل پیامبران اصلاح اخلاق و تربیت انسانها و برقراری نظم و عدالت و تمدن در میان امتهای بوده است. با پیدایش افکار و مرامهای مترقی ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم در غرب و عنوان شدن ایدئولوژی و جهان‌بینی از طرف مارکس و احزاب کمونیست، روشنفکران مسلمان نیز به فکر ایدئولوژی و جهان‌بینی اسلامی افتادند. درک این معنی که برای هر حرکت و قیام، وجود یک هدف اعلی و عقیده و ایمان مشترکی که متکی بر علم و یقین بوده و باعث فعالیت و فداکاری شود ضرورت دارد، از نظر ایرانیان مسلمان و مخصوصاً شیعی، امر بدیهی و قطعی بود. تجربه‌ی پیروزیهای معجزه‌آسای صدر اسلام و جنبشهای حق یا باطل تحت لوای ایمان و ایدئولوژی در حافظه هر مسلمان حضور داشت. یکی از برنامه‌های جشن بهشت که در زندان شاه در سالهای ۴۰ تا ۴۲ ایراد شد و به صورت کتاب درآمد عنوانش را بهشت و ایدئولوژی گذارده بودم که

صده تسجیل رهبری و حاکمیت خود برآید! در هر حال پیوند مبارک و میمنوی میان «دین و دنیا» با شادی و خشنودی همگان منعقد گردید و نتیجه آن پیروزی درخشان انقلاب اسلامی ایران شد.

بررسی مسأله در انجمن

پایه‌های تحولات و جریانهای کشور، انجمن اسلامی مهندسين، فعالیت فرهنگی - مذهبی - صنفی خود را ادامه می‌داد. در جشنهای مبعث سالیانه و جلسات «بازگشت به قرآن» و سخنرانیهای مختلف اعضا و دوستان به این نظر رسیده بودیم که روحیه نوین و طرز تفکر «دین برای جامعه» یا «دین برای دنیای بهتر» جاذبیت در نسلهای جوان و فایده برای کشورمان داشته باشد و مسلماً احکام و تعلیمات پیامبران و عمل به ادیان، باعث سلامت و عدالت و چاره‌خیزی از گرفتاریها و عقب‌ماندگیها می‌شود. اداره امور را هم آسانتر و بهتر می‌کند. اما اصل این است که ببینیم قرآن و نازل‌کننده و گوینده قرآن و کتابهای توحیدی چه می‌گویند و چگونه رسالت یا بعثت انبیا و هدف دین را توجیه می‌نمایند. انجمن اسلامی مهندسين بیش از هر چیز به خود دین و خواست خدا نظر داشته است، ولی مخالف آن نبوده، بلکه شائق بوده است که به تحقیق و تجربه و با افزار علم و عمل با مسائل و وظایف دینی برخورد نماید.

چنانچه ببینیم که منشأ طبیعی و انسانی طرز تفکر «دین برای جامعه» یا «دین برای دنیای بهتر» چیست و بعد با مراجعه به خود قرآن و مخصوصاً به آیات بعثت و رسالت انبیا که ارتباط مستقیم با مسأله دارد، عمل پیامبران و مأموریت الهی آنان را بررسی نماییم که آیا ادیان الهی صرفاً برای تأمین و ترمیم و تعالی امور دنیایی انسانها بوده است؟ نظر به دنیا و آخرت، هر دو داشته‌اند و شامل و جوابگوی همه مسائل و مشکلات دنیا هستند؟ یا آنکه انبیا صرفاً به خاطر «خدا و آخرت» ما فرستاده شده‌اند که در این صورت ادیان الهی چه نظر یا اثر روی دنیای ما داشته و دارند؟

منشأ طرز تفکر «دین برای دنیا»

پیش از آنکه به طرح و تحقیق مسأله فوق بپردازیم مناسب است ببینیم نظریه «دین برای جامعه» یا «دین برای دنیای بهتر» که در سالهای تجدد خواهی اخیر و مصلحت اندیشی عنوان گردیده بود و در طرز تفکر «دین برای دنیا» خلاصه شده است، چه سابقه تاریخی یا پایه طبیعی روانی - اجتماعی و احیاناً سیاسی دارد. ^۱ می‌دانیم که بشر ذاتاً خودبین و نزدیک نگر بوده و فطرتاً خودخواه و استثمارگر است. [...] آدمی به دنیا و به ابر و آسمان هم که نگاه می‌کند به قصد حظ بردن یا سود بردن از آنها و در خدمت خود گرفتن است. حتی علم و معنویات را هم اگر چه ارجح می‌نهد، ولی تمام حواس و تلاشش بر این است که آنها را افزار تحصیل و تسهیل و وسیله برای تصرف و تسلط بر دنیا قرار دهد. [...] از سوی دیگر، آدمیزاد، خصوصاً در ادوار قدیم یا در اقوام عقب مانده که بُعد زمانی شخصیت و خصال آنان ضعیف بوده کمترین حساسیت و علاقه نسبت به آینده و گذشته نشان نمی‌داد و «سیلی نقد به از حلای نسیه» برایش بود (حتی در روزگاران نوین که رشد انسانهای متملن تا برنامه‌ریزیهای دراز مدت سی و چهل ساله پیشرفته است) ولی آن طرف عمر و دنیای بعد از مرگ برایش نامعلوم است، به طوری که

می‌دانیم و قرآن با گفتن «بل تعجبون العاجله و ظنن الاخره» و تکرار «بل تؤثرون الحیوة الدنیا و الاخره خیر و ابقى» از زمان ابراهیم و موسی تا خاتم انبیا انسانها را از چسبیدن به زندگی دنیا و نزدیک‌نگری ملامت می‌نماید. دلیل دومی به دست ما می‌دهد که طرز تفکر «دین برای دنیا» و بی‌اعتقادی یا بی‌اعتنایی او به آخرت و به حیات جاودان حقیقی را بهتر درک نماییم. [...]

برای چنین موجودی کاملاً طبیعی است که به خدا و دین، هم از دریچه استفاده شخصی و احتیاجات نوعی دنیایی نگاه کند و چنین تصور کند که منظور خدا از بعثت انبیا و انزال کتب راهنمایی و تدوین آیین‌نامه و دستورالعمل یا نصیحت و دلالت برای اگاه و بهبود دنیای بشر است. [...] چنین توقع و برخورد با خدا و دین، درست عکس دعاهای معشر منسوب به پیامبر و ائمه اطهار است. مثلاً در دعای کمیل، صحاح عرفات سیدالشهدا و در سراسر صحیفه سجادیه. امامان ما به جای ناله و شکوه از گرفتاریهای شخصی و به جای توقع و طلبکاری از خدا، دعاهای خود را با توجه و تسبیح خدا و تشکر از نعمتهایی که به خلاق و از جمله به ما عطا فرموده است آغاز می‌نمایند و پس از یک سلسله اعتراف به خطا و عذرخواهی از تقصیرها و قصورها و تقاضای بخشش و تعهد جبران و توبه، آنچه درخواست می‌نمایند معاف شدن از عذاب آخرت و مورد عنایت و مرحمت خداوند کریم قرار گرفتن است و توفیق عبادت و خدمت یافتن. گاهگاه خواهسته‌ها و تقاضاهای شخصی امور مشروع زندگی همراه دعاهای ائمه می‌آید، ولی به ندرت و غالباً در قالب جمعی و رفع گرفتاریهای عمومی یا سلامت و سعادت آخری. ^۲ اتفاقاً قرآن دعا و درخواستهایی را که اشخاص با تضرع و الحاح و اخلاص تمام در گرفتاریهای شدید زندگی (مثلاً کشتی در حال غرق شدن) به درگاه خدا می‌نمایند، ولی پس از نجات و رهایی او را فراموش کرده و سلامت و خوشی‌های خود را از جای دیگر می‌شمارند، ملامت کرده و از مقوله شرکت و کفر می‌دانند. دعا و درخواستهایی که هدف آنها به جای خدا خود شخص باشد. [...]

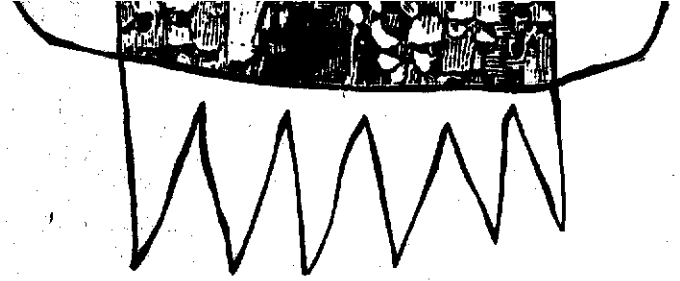
عمل پیامبران در عالم انسانها

پیامبران که بنا به تعریف و اعتقاد مؤمنان، برانگیخته و فرستاده خدا برای انسانها هستند، عمل و رسالتشان در دو چیز خلاصه می‌شود:

۱. انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسانها برای سوق دادن آنها به سوی آفریدگار جهانها

۲. اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگتر از دنیای فعلی بدون آنکه وارد چگونگی و چرای مطلب شویم و جواب ایرادها و اشکالات را بدهیم آنچه می‌توانیم از هم‌اکنون بگوییم این است که

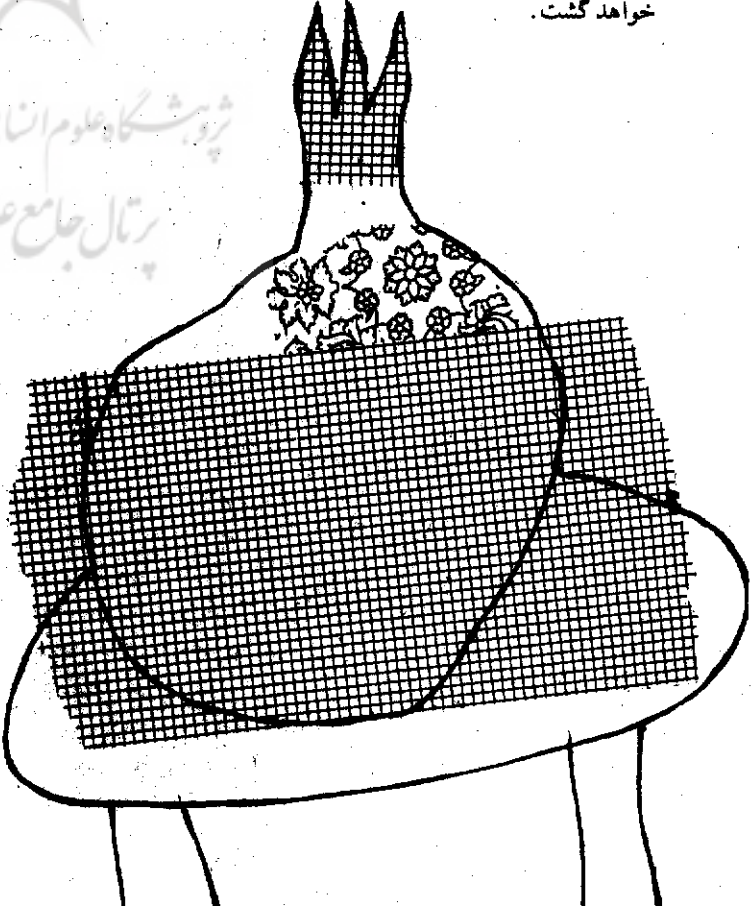
شایسته خدای خالق و فرستادگان و پیام‌آوران او حقاً و منطقاً می‌باید در همین مقایسه و اطلاعات و تعلیماتی باشد که دید و دانش انسانها ذاتاً و فطرتاً از دینک آن عاجز و قاصر است و دنیای حاضر با همه ابعاد و احوال آن اجازه ورود و تشخیص آنها را به ما نمی‌دهد، و الا گفتن و آموختن چیزهایی که بشر دارای امکان کافی یا استعداد لازم برای رسیدن و دریافت آن هست، چه تناسب و ضرورت می‌تواند داشته باشد؟ ابلاغ پیامها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای خالق انسان و جهانهاست و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، باشتورها و گاندی‌ها یا



جمشید و بزرگمهر و هورایی. [...]

بنابراین نیازی ندارد که خدا و فرستادگان خدا راه و رسم زندگی و حل مسائل فردی و اجتماعی را به او یاد بدهند. خصوصاً که گرفتاری و سختی و تلاش و تدبیر برای رفع مشکلات، جزئی از برنامه آفرینش آدمی است و وسیله اصلاح و تربیت و تقرب او به خداوند متعال می باشد. اصلاً چنین کاری برای خداوند و رسولانش یک عمل لغو نیست؟

آیا عمل اول یعنی خداپرستی، یا انقلاب علیه خصلت ذاتی بشر که یگانه راه خروج ما از صدف تنگ و تاریک خودبینی و خودخواهی بوده است، چیزی مشابه با انقلاب کپرنیک لهستان در قرن شانزدهم میلادی نمی باشد؟ با این تفاوت عظیم که اعتقاد و انقلاب علمی کپرنیک، علیه تصور خودخواهانه گردش کرات و افلاک به دور کره زمین که مورد مخالفت متولیان مسیحیت قرار گرفت، سیر دانش نجومی را به خط صحیح انداخت، ولی پیام انبیا انقلاب فراگیر در موضعگیری انسانها در زندگی و جهان بینی و هدفگیری بوده و به ما گفتند بشر و بشریت به هیچ وجه مرکز و مقصد جهان و سرور و معبود دیگران نبوده و موجود ناچیز نادان، ولی مختار و آزادی است که اگر حقیقت هستی و مصلحت خودشان را خواسته باشند، جا دارد هماهنگ با سایر موجودات و مخلوقات ریز و درشت، آفریننده و گرداننده جهان را تسبیح و تعظیم یا اطاعت و خدمت نمایند و هر گرد او طواف و تبعیت کنند. نه بر گرد خودشان و نه خدایان یا بها و هدفهایی که روی حدس و قیاس ساخته اند. با چنین تغییر موضع گیری بدیهی است که همه افکار و احوال و اعمال آدمی و حرکات او در زندگی به گونه ای دیگر خواهد گشت.



عمل دوم که نبوت و خبردادن از عالم آینه دیگر است، از آنجا که هیچ آخرت و قیامت آن طور که توسط پیامبران اعلام شده است شباهت به این دنیا و مشاهدات و معلومات یا تجربیات و مکتشفات ما ندارد و غیرقابل پیش بینی یا اثبات و انکار است، انقلابی است بزرگتر از اولی و علم و خبری دورتر از ذهن و قبول آدمی.

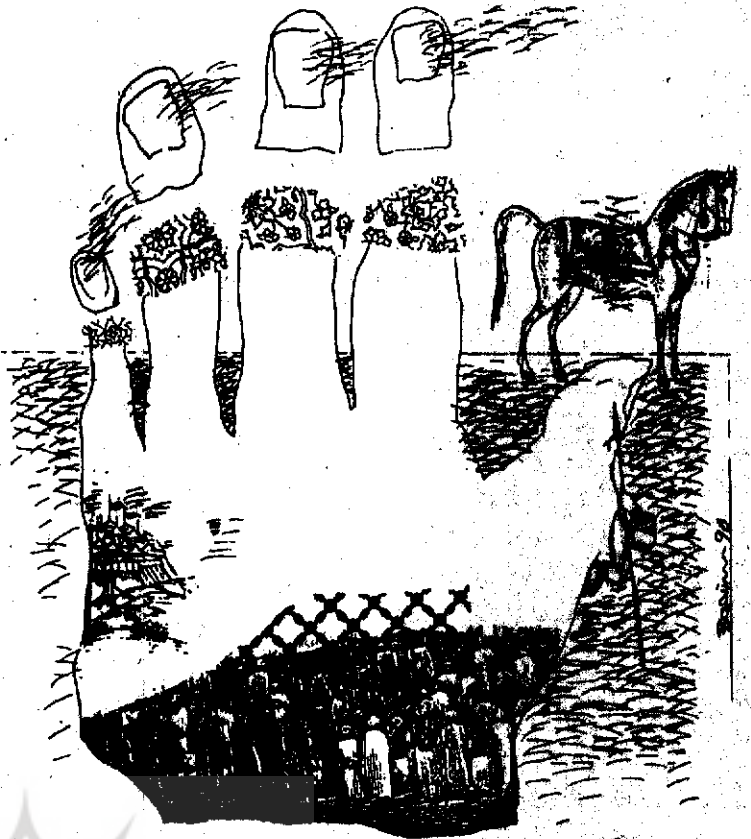
بسیار طبیعی و منطقی است که وقتی خداوند رحمان علیم قدیر افراد زبده تصفیه شده و تربیت یافته ای را از میان انسانها برمی انگیزد و به خود اختصاص داده و مأمور رسالتی می نماید، آن مأموریت و رسالت یک حرکت تعالی بخش صددرصد انقلابی در سطح الهی و مافوق اشتغالات محدود دنیایی بوده و ما را جویا و پویای هدف اعلی و اعظم و آماده برای زندگانی جاویدان ایده آلی نماید که خود ما با همه دانایی و توانایی هایی که در اختیارمان گذارده است، عاجز و دور از آن باشیم! آیا مخلوط کردن دو هدف، دو حرکت و دو مقصد که فیل و فنجان وار از هر جهت در دو سطح بی نهایت متفاوت باشند یا هیچ اصل و منطق و عقلی جور در می آید؟ اصلاً خواستن و حرکت برای آنچه نزدیک و عاجل است با آنچه دور از دسترس و اصل است، منافات داشته و اولی که محسوس و قابل حصول است، دومی را به تعطیل و توقف می کشاند. [...]

اگر این دو عمل انقلابی و انحصاری پیامبران آن طور که باید و شاید از جانب انسانها و امتها و حتی مؤمنان مخلص و معلمان دین فهمیده و پذیرفته نشده است یا مقاصد و اعمال دیگری را که ناظر به زندگی و اداره دنیاست به آن اضافه یا جانشین کرده اند، باید نشانه و سند دیگری بر بشری نبودن و الهی بودن یا اعجاز قرآن، تلقی گردد. از هم اکنون لازم است خاطر نشان سازم که اتخاذ یک هدف اعلی و حرکت به سوی خیلی بالا، به معنی و به منظور فراموشی و حذف اهداف ضروری و فوری سطوح پایینتر نیست. خصوصاً اگر آن اهداف و حرکات، خود وسیله و طریقی برای رساندن ما به هدف اصلی و اعلا باشد؛ پیامبران چنین نگفته و چنین نخواستند و به طوری که در مبحث بعدی خواهیم دید به هیچ وجه آخرت سازی و خداجویی را در جهت اعراض از دنیا و اصلاح و تحرک و ترقی انسان و زندگی تلقی نکرده اند.

ادغام دین و سیاست یا اختلاط امامت و خلافت از دیدگاه امامان خودمان

اولین مسأله و مصیبتی که مسلمانان بعد از رحلت فرستاده خدا با آن روبرو و جدای از یکدیگر شدند که هنوز هم ادامه دارد و در سقیفه بنی ساعده پایه ریزی شد بر سر جانشینی سیاسی پیامبر یا حکومت بر امت بود که به زودی طرفین دعوی برای مشروعیت دادن به قدرتشان و به کرسی نشاندن نظرشان دین و خدا را وارد ماجرا کردند. رسول مکرم قبلاً فرموده بود لِكُلِّ أُمَّةٍ قِتَّةٌ وَ قِتَّةُ أُمَّتِي الْمَلَكُ. هر امتی را قتنه و آفتی است و قتنه امت من ملک است و نزاع بر سر حکومت و قدرت، عمل علی بن ابیطالب ع و یازده فرزندش که بنا به توصیه ها و دلالت های رسول خدا و عملکرد و تجربه های بعدی خودشان [نشان می دهد که آنها] حقاً و عملاً جانشینان شایسته بانی اسلام در حفظ و فهم و هدایت دین و رهبری مسلمانان در امر آخرت و خدا بودند و پیش از هر کس صلاحیت و مدیریت را داشتند.

می بینیم علی بن موسی الرضا ع امام هشتم، علی رغم اصرار مأمون،



سران از استقبال و پشتیبانی او آگاه شد رسماً قصد انصراف کرد. و اگر به مدینه برگشت و با کسان و یاران ایشان را با شجاعت و شهامت به جنگ و قتال پرداخت برای آن بود که این زیاد به حکم خلیفه اجازه مراجعت و حیات نداده و تکلیف بیعت و تسلیم می کرد. جنگ و شهادت یا قیام و نهضت امام حسین و اصحاب او علاوه بر آنکه یک عمل دفاعی صددرصد در حفظ و حیثیت اسلام و جان و ناموسشان بود، نشانی از این حقیقت می داد که خلافت و حکومت از دیدگاه امام و اسلام نه از آن یزید و خلفاست، نه از آن خودشان و نه از آن خدا، بلکه از آن امت به انتخاب خودشان است.^۳

امام حسن مجتبی ع، بنا به انتخاب و بیعت مسلمانان، خلیفه و جانشین پدرش علی مرتضی ع گردید. ولی به مال و منال افتادین بزرگان صحابه و خویشگیزان و راحت طلب شدن مردم از یک طرف و جاه طلبی و نیرنگهای معاویه از طرف دیگر، سبب شد که سرداران و الیان و یاران امام یکی بعد از دیگری کارگزار و طرفدار معاویه شده و به خلیفه منتخب و معصوم خیانت کنند، به طوری که مقابله با معاویه نتیجه منفی می داد و جز خیانت و خونریزی حاصلی نداشت. حضرت بنا به اصرار و تمایل مردم ناچار تن به صلح با معاویه داد. ولی صلحی که تمهید گرفته شده بود، معاویه به آزار مخالفین نپردازد و مخصوصاً برای خود ولی عهد تعیین نکرده و انتخاب خلیفه را به عهده امت بگذارد. مسلم است که اگر امام حسن ع خلافت را بیک شخصی و مأموریت الهی یا نبوی می دانست به خود اجازه نمی داد آن را به دیگری صلح کند. همان طور که رسول اکرم صلیوت و رسالت الهی را در معرض صلح و معامله قرار نمی داد و هیچ یک از امامان ما امامت خود را به مدهی واگذار نمی کردند. از نظر امام حسن ع خلافت به معنای حکومت و مباشرت امور امت، از آن مردم بود. [...]

اولین اتراق مسلمانان، به دلیل رقابتهای بشری و دشمنی های بر سر قدرت و علی رغم فضایل بی شمار و صلاحیتهای غیر قابل انکار، بر محور وجود علی ع نقش بست. نه خلافت به معنای حکومت به دست او افتاد و نه او برای قبضه کردن قدرت تلاش و تقاضایی کرد. [...]

[در میان خلفای چهارگانه] تنها علی بود که با رأی امت و از دحام و اصرار مردم خلیفه شد. مردمی که از تجربه تلخ خلفای گذشته مخصوصاً آخری به تنگ آمده و تازه خواسته بودند قدر علی را بشناسند. علی با استنکاف و عدم تمایل خویش خلیفه مسلمین و امیرمؤمنین شد و در بیعتی که از سران قوم گرفت، کمترین الزام و اجبار یا منع از حقوق و مزایا را به کار نبرد. [...]

همین قدر این فرصت به دست آمد که علی ع مجموعه ای از حکومت مردمی شورایی را که همان حکومت اسلامی یا حکومت الله است نشان داد و جوهرشخانه به عنوان سند تاریخی خطبهها و نامه های فراوان از او به یادگار مانده است که جامع ترین آنها عهدنامه مالک اشتر، والی اعزامی به کشور مصر می باشد، فرمانی است مفصل و جامعه شناسانه با دستورالعمل ها و درسهای فراوان در آئین مملکتداری و مردم داری و خدمتگداری و با تفکیک کامل بین این سیاست. در این نامه تا دلگشایان بخواهد از انصاف و عدالت، احسان و عظمت، مدیریت و مراقبت، مساوات و مشورت و گذشت و محبت، داد سخن داده شده است. ولی یک جمله در آنجا نمی بینید که سفارش اجرا و نظارت در فرایض الهی و در ایمان و عبادات مردم را به مالک اشتر کرده باشند.

زیر بار خلافت نمی رود و ولایت عهدی را بنا به مصالحی فقط به صورت ظاهری و با خودداری از هرگونه دخالت و مسئولیت قبول می نماید. در صورتی که اگر امامت او همچون نبوت جدش ملازمه قطعی (یا اوگانیک و الهی) با حکومت و در دست گرفتن قدرت می داشت آن را قبلاً اعلام و اجرا می کرد. آن حضرت حتماً برای هارون الرشید و خلفای دیگر چنین حق انتصاب و انتخاب را یک کار غاصبانه و فاضولی می دانست و این نوع خلافت و حکومت در نظرش خلافت حق و مصلحت بود. کما اینکه پدر بزرگ بزرگوارش امام جعفر صادق ع وقتی نامه ابو مسلم خراسانی، شورشگر نامدار ایرانی علیه بنی امیه را دریافت می دارد که از او برای در دست گرفتن خلافت، دعوت و تقاضای بیعت نموده بود، جوابی که امام به نامه رسان می دهد، سوزاندن آن روی شعله چراغ است.

سیدالشهدا حسین بن علی ع امامی است که قیام و نهضت و شهادت او را غالباً و بویژه در نیم قرن اخیر به طور طبیعی و بدیهی به منظور سرنگون کردن یزید و تأسیس حکومت حق و هدایت و عدالت اسلامی در جامعه آن روز مسلمانان برای الگو شدن آیندگان می دانند. در حالی که اولین حرف و حرکت امام حسین ع و اقدامی که رأساً و شخصاً انجام داد، امتناع از بیعت با ولیمهدی یزید نامزد شده از طرف پدرش معاویه بود. یعنی تغییر و تأسیس حکومت استبدادی در امت و سنت نبوی، یا به قول مودودی، ملوکیت به جای خلافت.

خروج و حرکت سیدالشهدا از مدینه و مکه به کربلا و به قصد کوفه، بنا به اصرار شفاهی و کتبی انبوه سران و مردم کوفه، برای نجات آنها از ظلم و فساد اموی بود و عهده دار شدن زمامداری و اداره امور آنان دهرتی بود صددرصد مردمی و دموکراتیک و تا حضرت مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان اخذ بیعت نفرستاد تصمیم به اجرای قطعی آن کار خطرناک، علی رغم نصیحت و دلسوزیهای برادرش و بعضی از آگاهان حلاقه مند سرراهش پیش نگرفت و چون در مواجهه با خز بن یزید ریاحی از عهدشکنی کوفیان و ترس و امتناع

جز اقامه نماز جمعه که می‌دانیم جنبه سیاسی - عبادی دارد و همچنین نصایح و تأکیدهای مکرر به خود مالک که مبدا مسئولیتها و وظائف حکومتی، او را از راه خدا و اطاعت او یا از تکریم و خلعت به زبردستان و ضعفا غافل سازد. در یک جا نیز می‌گوید تو به کشوری می‌روی که پیش از تو فرمانروایانی نام نیک به یادگار گذاشته‌اند و افراد نیکوکاری وجود دارند که شایسته است نام و خدمتشان را گرامی بداری. در آنجا با کسانی روبرو می‌شوی که هم کیش تو نیستند، ولی هم‌نوعند و حق انصاف و احسان بر تو دارند.

بررسی و پرسش مستقیم از پیامها و کتابهای انبیا

آنچه در بالا در زمینه رسالت و برنامه بعثت انبیا گفته شد چون مبتنی بر استنباطها و استدلالهایی می‌باشد که ممکن است مورد قبول و تصدیق حاضرین عزیز (یا خوانندگان محترم) قرار نگیرد، ایراد و تردیدهایی نسبت به آن داشته باشند، کاملاً بجا خواهد بود که به خود پیامبران و کتابها و مکتبهای آنان مراجعه نموده، ببینیم رسالتشان چه بوده و چه نظر یا برخوردی نسبت به آخرت و خدا از یک طرف و به دنیا و اجتماع از طرف دیگر داشته‌اند. و اگر قرآن را که کتاب و مکتب خاتم الانبیا ص و جامع و مطمئن است انتخاب نماییم، دغدغه خاطر برای کسی (خصوصاً خود ما مسلمانان) باقی نخواهد ماند. [...]

وحی و تعلیمات قرآن در دو خط موازی پیش می‌روند: یکی آگاه کردن و تعلیم دادن به پیغمبر است و تربیت و تقویت کردن او که باید پیشاپیش مردم و بر طبق برنامه حساب‌شده‌ای جلو برود؛ دیگر انداز و هشدار به مردم و اطلاعات دادن به آنان نسبت به قیامت و آخرت که باید همراه با آگاهی و اعتقاد تدریجی پیدا کردنشان به اصالت وحی و از ناحیه خدا بودن قرآن انجام گردد. [...]

انذار و آگاهی قیامت و تدارک و تذکر آخرت که در سراسر بیست و سه سال رسالت مرتباً ادامه داشت، در حدود یک‌سوم آیات قرآن را زیر پوشش خود قرار داده و آنچه را که بشر نمی‌دانست و نمی‌توانست بداند، ولی به لحاظ حیات ابدی و سرنوشت نهایی و سلامت و سعادت واقعی او ضرورت داشته و زندگی این دنیا باید همچون کشتزاری محل تمرین و تعلیم و تدارک آن و حرکت انسان به سوی خدا باشد، به ما یاد داد.

دومین مأموریت

ماده دوم رسالت و مأموریت دیگر پیامبر بزرگوارمان که بعد از اعلام قیامت و انذار آغاز گردید، معرفی خدا و مسأله توحید بود و تعیین و طرز عبادت برای حرکت به سوی خداوند آفریدگار انسان و جهان.

طبق ترتیب نزول آیات قرآن، در اواخر سال دوم بعثت، خداوند ذوالجلال با خطاب مستقیم به مردم مکه و جهان، در پیام روشنی، رسولان و خودش را به نام «الله» معرفی می‌نماید. در سوره نجم برای اولین بار در مکالمه با انسانها نام الله و وحی بودن قرآن اعلام می‌گردد.

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ... مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ... عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ... وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ... لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ... أَمْ

لِلْإِنْسَانِ مَا تَعْتَبُ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ

یعنی هم آغاز آفرینش و ابتدا از آن خدا است و هم آخرت یا انتهای منزلگاه آینده همه کس و همه چیز در نزد الله و برای اوست. در این فاصله شما مختصر آزادی و فرصت برای تصمیمگیری دارید. [...]

تا نیمه سال اول بعثت همه جا از خدا به نام رب و ربک یاد می‌شد و جز در سوره توحید عنوان الله دیده نمی‌شود. در آیاتی که مخاطبشان مردمند یا برای ابلاغ و انتقال به آنها نازل شده تعقیدی در کار است که وقایع آخرت و مظاهر و جریانهای طبیعت به صیغه مجهول، بدون ذکر فاعل و خالق بیان گردد یا به خود فعل اکتفا شود. در سال دوم به تدریج با کلمه رب برای ناس یا با ضمیرهای غائب ربه و ربهم آشنا می‌شویم. در خطابه‌های اختصاصی رسول اکرم، عنوان مطلق الله یا کار برده می‌شود و در خطابه‌های به مردم خدا به صیغه متکلم جمع صحبت می‌کند عنوان الله که در صحبت‌های با مردم برای اولین بار در سوره نجم آیه ۲۵ قُلِّلِهُ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ آمده بود و پس از آن در (سوره تکویر آیه ۲۸ و مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، و سوره مدثر آیه ۵۶ و مَا يَدْعُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْقُرْآنِ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و سوره انشقاق آیه ۲۳ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ. با پیشرفت زمان ضمن آنکه به جای ربک و ربه و ربهم با ربنا و رب العالمین سر و کار خواهیم داشت، رفته رفته بر موارد استعمال الله خصوصاً در سوره‌های مدنی افزوده شده و بیشترین واژه به کار رفته در قرآن را تشکیل می‌دهد.

نام نامی الله که به این ترتیب با رسول و سپس با مردم در میان گذارده می‌شود ناشناخته بیگانه یا ناشنیده در مکه و شبه جزیره عربستان نبوده است. اعتقاد به وجود خدای خالق، اولاً به دلیل تجربه علت و معلولی بشر و ثانیاً در اثر ظهور و تعلیمات پیامبران گذشته رواج و مقبولیت نسبتاً عام داشته است، جز آنکه به جای خدای واحد پاک نادیدنی و دانای توانایی بی‌ممتا و مهربان، به سهولت و به سرعت روی تخیل یا ترس و بنا به قیاس به نفس و افکار جاهلانه، خدایان دیگری را در کنار یا ردیف او قرار داده و آنها را عبادت یا از آنها اطاعت می‌کردند. به اصطلاح قرآنی برای خدا شریک و شریکانی می‌ساختند، اعم از بتهای مصنوعی و مظاهر بزرگ طبیعت یا افراد و افکار بشری هم‌نوع یا مخلوق خودشان. این مسأله داستان مفضل دارد که جای بحث آن اینجا نیست. آنچه باید گفت اینکه بعثت انبیا که تعدادشان را تا ۱۲۴۰۰۰ گفته‌اند بیشتر برای برگرداندن امت‌های یک بار مؤمن شده، از پرستش خدایان مجسم و متعدّد یا رب‌النوع‌های انسان ساخته، به پرستش خداوند یکتا بوده است. در قرآن، آیاتی که برای اثبات صانع یا در رد ملحدان یا متکران یعنی بی‌خداها باشد، به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد. در حالی که درباره شریک و انحراف به اربابها و فرمانرواها و رهبرها یا اهداف الهیها تعداد آیات و دلالات و اندازها سراسر قرآن را به خود اختصاص داده است. اولین و مهمترین کلام و اعلام پیامبران به امتهای خود و شاید یگانه گفتار یا خواستارشان، آزادشدن از اسارت و عبادت معبودها و پرستیدن خداوند یکتا بوده است. [...]

ما حَصَّلْ كَلَامَ أَنكِهِ أَنكِهِ أَنكِهِ از مجموعه آیات و سوره‌های قرآن برمی‌آید قسمت اعظم و اصلی آن بر محور دو مسأله خدا و آخرت



است. خدا به صورت پذیرش و پرستش از خودداری شریر از پرستش و پیروی خداهای دیگر و آخرت به صورت قبول قیامت و زندگی دو گونه آن دنیا. ضمن آن که احکام فقهی کمتر از دو درصد آیات قرآن را به خود اختصاص داده است.^۲ شما هر صفحه از قرآن را که باز کنید و هر سوره قرآن را که بخوانید کمتر اتفاق می افتد که بیان و بحشی یا درمان و دودی غیر از عذاب و ثواب آخرت همراه با توحید یا معرفت و عبادات خدا در میان باشد. همه جا به طور مستقیم و غیر مستقیم تصریحاً یا تلویحاً درد خدا و آخرت است که عنوان می گردد یا تعلیم و تذکر به خاطر انداز و بشارت. قرآن که ثمره و خلاصه دعوت و زبان رسالت است، نه تنها سفارش و دستوری برای دنیای ما نمی دهد، بلکه ما را ملامت می کند که چرا این اندازه به دنیا می پردازید و آخرت را که بهتر است و ماندگارتر، فراموش و رها می کنید: *بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَنْتُمْ (در سوره اعلیٰ)، كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (قیامت).*

قرآن چگونه مأموریت و منظور از نزول خود را بیان می کند؟

این نکته اتفاقاً مورد توجه خاص بوده و در جلوهها و تعبیرهای گوناگونی تذکر و توضیح داده شده است. هم برای آورنده قرآن یعنی رسول مکرّم ص و هم برای مردم و مؤمنان. یکی از ویژگیهای قرآن این است که کتابی روشن، خالی از ابهام و اغوجاج بوده و نه تنها مطالب و موضوعات مورد نظر یا پیام خود را با حداکثر وضوح و سادگی بیان می نماید، بلکه راجع به مبدأ و منظور از نزول خود، با تصریح و تکرار اعلام می دارد که اولاً نازل شده از طرف خداست و ثانیاً مأموریت و منظور از آن، انداز و بشارت در زمینه آخرت است و راهی است به سوی خالق یکتا، سی و چهار سوره قرآن که به لحاظ تعداد کلمات جمعاً در حدود ۶۵ درصد کل قرآن می شود، با آیتانی آغاز می گردد که اعلام کننده مطالب فوق است. [...]

... و آنچه در هیچ یک از این سرفصل یا سرسورهها و جاهای دیگر دیده نمی شود این است که گفته شده باشد ما آن را فرستادیم تا به شما درس حکومت و اقتصاد و مدیریت یا اصلاح امور زندگی دنیا و اجتماع را بدهد. ولی به طور کلی گفته شده است که شما در روابط فی مابین، عدالت و انفاق و خدمت و اصلاح را پیشه کنید و تا عمل صالح انجام ندهید ایمان به خدا شما را راهی بهشت نخواهد کرد. پس این همه احکام و دستورهایی که در قرآن و اسلام در مورد زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد چیست؟ پیش از پرداختن به پاسخ فوق مجدداً متذکر می شوم که وقتی می گوئیم هدف بعثت انبیا، آخرت و خداست به هیچ وجه به معنای آن نیست که پیامبران و ادیان الهی دستور ریاضت و رهبانیت و ترک دنیا را داده اند یا معاش و وظائف فردی و خانوادگی و اجتماعی را غیر لازم و خلاف دین شناخته و نخواسته اند که انسانها برای اداره صحیح زندگی و دنیا به تلاش و تدبیر بپردازند یا در راه عدالت و ترقی و استقلال و آزادی و غیره مبارزه نمایند. تنها، فرائض و حرام و حلالها و دستورالعمل های فراوان را مشاهده می نمایم که ناظر به روابط و رفتارهای شخصی یا اجتماعی ما بوده و اثر مستقیم و غیرمستقیم روی سلامتی و بهبود زندگی افراد و حسن اداره امور خانواده و امت و جهان دارد و چنین برمی آید که اسلام نسبت به مسائل دنیایی مسلمانان عنایت خاص و رزیده و خود را غافلند به حصول سلامت و سعادت انسانها می داند.

۵۲
میان شماره ۲۸

بلی، چنین است. شرایع الهی و به خصوص اسلام در مجموعه تعلیمات و احکام خود صراحتاً یا تلویحاً وارد همه قضایای زندگی این دنیای مردم شده است. از خوردن و خوابیدن و پوشیدن و ازدواج و خانواده تشکیل دادن گرفته تا بهداشت و اقتصاد و اخلاق و جنگ و حکومت. اگر کلمه طیبه لایله لا اله الا الله را که چکیده آیین و کلید رضوان است نگاه کنیم با گفتن آن تندترین و فراگیرترین شعار سیاسی را ادا کرده ایم و به جنگ تمام پادشاهان و فرمانروایان و دیکتاتورهای تاریخ و نظامهای سیاسی و ایدئولوژی های دنیا رفته ایم. ورود و دخالت در سیاست از این بیشتر نمی شود! در قصص انبیا مانند هود و صالح و شعیب، که مردم را تحت عنوان تقوا از انحراف جنسی، کم فروشی یا فساد در زمین نهی می کردند، مسائل بهداشتی و اخلاقی و اقتصادی یا سیاسی را نیز مطرح و منع می کردند. مگر وضو و غسل و روزه و مسواک و مسکرات، ربا و ارب و صدقات یا قضاوت و خلافت و ولایت و بیعت که کتاب آسمانی و روایات و رساله های ما مشحون از آنهاست، چیزهایی جز موضوعات بهداشتی، اخلاقی، اقتصادی، قضایی و سیاسی هستند؟ همه اینها درست است که ادعای شیعه که فقه ما سرآمد همه قوانین دنیاست، گزافه نیست. در ادیان به خصوص در اسلام و قرآن، عنایت و اشاره به دستورهایی که با زندگی روزمره افراد و اجتماعات و مصالح امور دنیایی بشریت سروکار دارد فراوان است. اما باید دید خود کتابهای الهی منظور از این احکام و عنایات و هدف تشریحی آنها را چگونه بیان می کنند.

دستورهای عملی و اجتماعی یا احکام و حدود تعزیرات که در قرآن و ادیان توحیدی آمده است حکایت از چه چیز می نماید؟

به قرآن مراجعه می نمایم و از قرآن می پرسیم که مرجع و مستند ماست و کتاب دست نخورده جامع و اصالت دار بوده و مطالب را بی پرده و روشتر اعلام می دارد. مثلاً در مورد حرمت شراب هیچ کجا نمی گوید چون شراب به معده و کلیه یا اعصاب شما و به نقل شما زبان رساننده و سلامتی و سعادتتان را مخدوش می سازد از نوشیدن آن احتراز نمایید. در اولین آیه نازل شده در این باب که می فرماید «مَا آتَاهَا الدِّينَ آتَوْا لِاتَّقُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ». نوشیدن شراب و مست بودن را مانع درک نماز و نزدیک شدن به خدا دانسته است. پس از نزول دو آیه یا دو دستور تکمیلی درباره شراب (و بازی قمار) پای شیطان را که دشمن خدا و سعادت ابدی انسان است در میان آورده و منظور شیطان را ایجاد دشمنی بین مؤمنان و مخصوصاً ممانعت از ذکر خدا و نماز اعلام می دارد:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُرْقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْمِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

راجع به فایده و منظور از نماز که در رأس اسلام و احکام دین قرار دارد، گفته می شود که از کارهای زشت و منکرات جلوگیری می کند، ولی اضافه می نماید که *وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ*. یعنی بالاتر از فایده اخلاقی، آنچه مهمتر و منظور اصلی است به یاد خدا بودن و یاد خدا را کردن است. یا به پای صلاة با نماز و حتی قبل از آن، در ترتیب زمانی نزول آیات قرآن، زکوة یا انفاق در راه خدا و پرداخت مال، آمده است و منظور از آن را، صریحاً و انحصاراً تزکیه و رستگاری انسان بیان می کند.

در سورة شمس (بازدهمین گروه تنزیل) / قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَاهَا / وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَاهَا
 در سورة لیل (بیست و یکمین گروه تنزیل) / وَتَسْبِغَتْهَا الْأَنْفُسُ / الْوَالِدِ يَوْمَئِذٍ مَالَهُ يَمْزُقْهِ

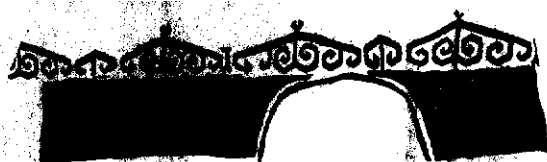
درباره انفاق که شامل کلیه پرداختهای قرآنی و شرعی (مانند زکات، خمس، صدقه، احسان، نفقه، و هزینه‌های جهاد و غیره و حتی سرمایه‌گذاری‌ها و خدمات غیر مالی) می‌شود و قرآن برای آن زاینده‌گی فوق‌العاده و اجر اخروی را وعده داده است به هیچ وجه نمی‌گوید انفاق کنید تا در میانان عدالت اجتماعی و طبقه توحیدی برقرار گردد یا اقتصادتان و جامعه شکوفا شود. بلکه خواهان انفاقی است که فی سبیل الله بوده و نیت و قصد انفاق کنندگان «إِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ» باشد. یعنی طلب رضای خدا و تثبیت نفس یا شخصیت خویش. آنجا هم که در سورة بقره به دنبال تجلیل و تشویق انفاق به طرد و تقبیح رباخواران می‌پردازد صرفاً از دیدگاه اخلاقی و تأثیرات نفسانی صحبت کرده و رباخواری را که مقابل انفاق و احسان است، باعث دور شدن انسان از خدا و یک نوع بندگی کردن شیطان یا «جنگ با خدا» می‌شمارد. [...]

البته نمی‌گوییم که تحریم شراب باعث تأمین بهداشت و سلامت عقل و اجتماع نمی‌گردد و زیانهای مستی دور از نظر قرآن بوده است. یا امتی که افراد آن بنا به تأکیدات و توصیه‌های مکرر قرآن، دست‌ودلباز در خرج کردن و مایه‌گذاشتن در راه خدا و مردم داشته باشند به لحاظ اقتصادی و تعدیل و توزیع ثروت یا اداره مملکت و تولید و برکت، دروضع و شرایط مناسبتر و برتر از جوامع بخیل و ممسک و مترف قرار نخواهند گرفت یا قرآن اشاره و تصدیق و تأکید به چنین مزایا و نتایج ندارد. هم در یک کشور متمدن مرفه ناسیونالیست یا سوسیالیست و در کشورهای سرمایه‌داری ملکی از مردم مطالبه عوارض و مالیات و وجوهات می‌نمایند و هم در ادیان الهی، خصوصاً اسلام، اتفاقاتی واجب و مستحب و مباح فراوان مقرر شده است، ولی این تفاوت کلی مابین آن دو رژیم یا دو سیستم وجود دارد که آنچه در نظامهای الهی مورد توجه قرار گرفته است، پرداخت انفاق و خرج کردن مال و دور نمودن آن از خود می‌باشد. مسأله کجا خرج کردن زکات و به چه کسی دادن نفقات، در گروههای تنزیل سالهای سوم و چهارم و بعد از آن می‌آید، و در سالهای آخر مدینه است که در پاسخ به مؤمنان و برای سر در گم نشدن آنان موارد مصرف وجوهات شرعی تعیین می‌گردد و حد و میزان انفاق بر طبق آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْو» روی دارایی و مازدا بر نیاز خود اشخاص می‌رود. در حالی که در بودجه‌نویسی‌های دولتی (چه در رژیم استبدادی قدیم یا دموکراسی‌های ناسیونالیستی و کاپیتالیستی و چه سوسیالیست و کمونیست) درآمد و خرج کشور را مقابل هم قرار داده، بر حسب مصارف یا استحقاقها و احتیاجات، وضع عوارض و مالیات می‌نمایند و کاری ندارند که مؤدیان با میل و رضا بدهی‌های خود را بپردازند یا به زور و اکراه از آنها گرفته شود. در آنجا تربیت و تزکیه شخص مورد نظر است و آخرت و خدا هدف می‌باشد، در اینجا دولت و مردم مورد نظرند و تأمین رفاه و سلامت و امنیت و ترقی مملکت به لحاظ زندگی دنیایی هدف است. یعنی دنیاپرستی یا دنیا جویی به جای زندگی آخرت و خداپرستی خالص. به بیان دیگر، قرآن تا آنجا به کار دنیای ما می‌پردازد که وسیله‌ساز حیات آخرت و تقرب ما به خدا باشد. ولی به هیچ وجه انتظار ندارد و نمی‌گوید که ما نیازها و مسائل

زندگی دنیا را کنار گذاشته و تلاش و تدبیر لازم در جهت تأمین معاش و لوازم زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعان به عمل نیآوریم، بلکه برای این کارها ثواب فوق‌العاده قائل شده است. تا آنجا که از قول پیامبر گرامی نقل کرده‌اند که نه باب از ده باب عبادت خدا در کسب حلال است و آن کس که شبانه‌روزی را بگذراند و تلاش در امور مسلمانان نکرده باشد مسلمان نیست.

همین گونه است احکام فقهی و حلال و حرامهای شرعی. در قرآن می‌بینیم که اگر مثلاً راجع به ارث یا نکاح و طلاق و روابط خانوادگی، آن همه دستورهای دقیق و احکام تفصیلی آمده برای این است که راههای نفوذ شیطان در اجتماعات و امکان ظلم مردم در حق یکدیگر و مرکوب شیطان شدن و از خدا و سعادت عقبی دور گشتن انسانها بسته شود. بنابراین، ضرورت داشته است که میزان و حدودهایی را که خدا خواسته و حق است و جا دارد وارثها و زن و شوهرها مراعات نمایند، دقیقاً تعیین گردد. احکام ارث که در آیات ۷ تا ۱۴ سورة نساء آمده است با این دو جمله خلاصه می‌شود: چنین است حدود خدا، هر کس اطاعت خدا و رسول را ننموده و از حدود او تجاوز بنماید داخل آتش خواهیم کرد، در آنجا همیشه ماندگار بوده و بهره‌اش عذاب خوار کننده‌ای خواهد بود. در قصاص و حفظ جان که از موارد حساس شعله‌ور شدن غضب و کینه است و از محیط‌های مناسب برای مخالفت با رحمانیت خدا و اطاعت از شیطان می‌باشد، احکام قرآن با داستان برخورد دو فرزند آدم بر سر قبولی قربانی و استنکاف از قتل برادر بدخواه و بزرگواری برادر دیگر آغاز گردیده و پس از آن صدور حکم قتل و قصاص را چنین تحلیل می‌کند:

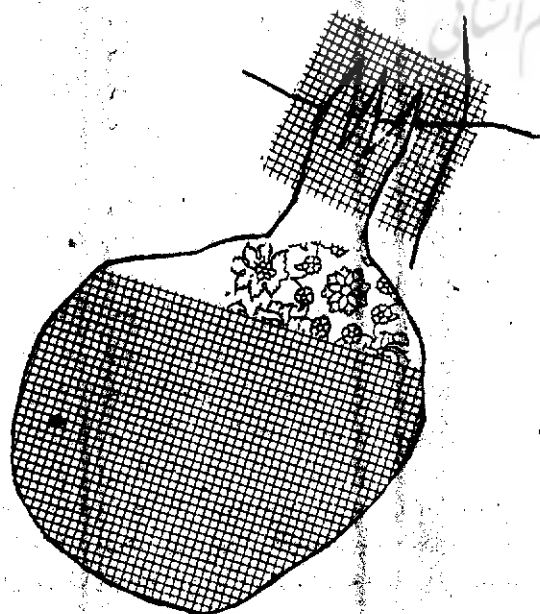




مخلوقها و تساوی جنس و نژادها را بیان می نماید، پیام اصلی آن دعوت به تقوی و تقرب به خداست؛ تقوی که از طریق عدم تفاخر و خودداری از برتری جویی و تجاوز به دیگران به دست می آید.

به این ترتیب چنانچه آخرت و خدا را بر نامه اصلی بعثت انبیا بدانیم و امر و اصلاح دنیا هدف و وظیفه ادیان الهی نباشد دیگر ایزاد و نقیصی برای ادیان نخواهد بود که گفته شود در اصول و احکام دین همه مسائل و مشکلات زندگی و دستورالعمل های جامع و کامل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز جوامع وجود ندارد. یا بگوییم که یک ایدئولوژی صرفاً دینی می تواند به لحاظ سیاست و مدیریت و اقتصاد یا به طور کلی دنیاشناسی و جهان بینی انسانی فلسفی و فنی، کامل و کافی نباشد.

اگر به آیات ۸/۶ تا ۱۳/۱۰ سورة مائده مراجعه نماییم، در دستورهای محکمی که راجع به وضو، غسل یا قیام به قسط و عدالت در برابر دشمنان صادر شده است، برای بیان منظور آن احکام و اراده الهی، آیات مربوطه همه جا منتهی به جمله هایی می شود که ایمان آوردگان را از راه شکر و ذکر یا عدالت و تقوی و اعمال صالح به سوی خدا سوق داده و موفق به مغفرت و پاداش آخرت می نماید. مانند لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ، وَ اتَّقُوا اللَّهَ، إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى، لَهُمْ مَغْفِرَةٌ، یا در جهت مخالف، تذکر اولئک اصحاب الحجیم داده شده است، نه آنکه با غسل و وضو و طهارت و اتمام نعمت یا با رفتار بزرگوارانه و نیکی به دشمنان (که در آیه آمده است) نحواشته باشند که تأمین بهداشت و سلامتی و امنیت به عمل آید. در سورة حدید و آیه لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۚ نیز معنی و منظور آیه، آن طور که بعضی ها تصور و تبلیغ کرده اند این نیست که مردم و دیگران را برای مبارزه با ظلم استبداد و استکبار یا بسط عدالت و دیانت در دنیا، بسیج نمایند، بلکه خود مردم در اخلاق و رفتارشان عامل به عدالت و قسط باشند. کتاب و میزان راهنمای آنان در این کار بوده و در اثر جهالت یا ضلالت کارها و راههایی را در پیش بگیرند که سبب دوری آنان از خدا و محرومیت از رضوان و سعادت گردد. خدایا، جلوگیری از ظالم و دفاع از امنیت و آبادی یا از دین و دیانت را به عهده خود مردم گذارده و نصرت و پیروزی را در همین حرکت مردم داده است.



مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءتَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمْسِرُونَ. (مائده، ۳۲)

أَمَّا جِرَاءَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يَقْتُلُوا أَوْ يَمْتَلِكُوا أَوْ يَنْقُطِعَ أَيْدِيهِمْ مِنْ خِلَافِ أَوْ يُنْفُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (۳۳)

سرگذشت دو فرزند آدم که نمونه از دو روحیه و دو طرز برداشت آدمی در دو منتهای خیانت شیطانی و خداجویی است، برای رفع بی تکلیفی انسانها در برخورد با چنین پیش آمدها اعلام شده است. سپس به دنبال آیات قصاص تکلیف کلیه تجاوزات و ضربات بدنی تعیین گردیده و تخطی از حکم نازل شده خدا را ظلم دانسته است:

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا لِلنَّفْسِ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنِ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهٗ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (مائده، ۴۵)

اگر قرار بود غرض از این حدود و احکام نظام و امنیت جوامع و کشورها باشد پشت سر آنها عفو و استثنای: «فمن تصدق به فهو كفارة له» نمی آمد. در قرآن همین معنی با تقابل عادلانه و تفصیل و تحلیل بیشتری چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعُنْدُ بِالْعَنْدِ وَالْأَنْشُ بِالْأَنْشِ بِالْأَنْشِ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِكُمْ فَمَنْ لَكُمْ عَذَابٌ يَمِينٌ. (بقره، ۱۷۸)

وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حِكْمَةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (بقره، ۱۷۹)

به این ترتیب برای جلوگیری از تعدی و تلاغیگری های بی حد و اندازه ظالمانه که در تجاوزهای فردی یا قبیله ای و دولتی پیش می آمده است (و حالا هم پیش می آید) و کار به جنگ و خونریزی های سبعانه و به خرابی و کشتارهای بی حساب می کشد، در قرآن چنین دستورهای ظاهراً قضایی - اجتماعی - حکومتی صادر شده است تا دینداران در اثر خشم و عصبیت، فرسنگها از راه خدا به راه شیطان برنگردند و از سعادت جاویدان محروم نشوند.

نظیر چنین توضیح و تحلیلها در سایر احکام شرعی یا اخلاقی و دستورالعمل هایی به صورت ظاهر اجتماعی و دنیایی، تشخیص داده می شود و بیشتر از همه جا در سورة (حجرات) / ۴۹ توصیه و اتقوا الله ان الله سمیع علیم، دیده می شود که در آیه آغازین آمده است و هدف و منظور عمومی سفارشهای اخلاقی و اجتماعی - عملی سراسر سورة را که جلب محبت و رحمت و غفران خدا و رسیدن به تقوی است اعلام می نماید. مانند انضباط و ادب در برابر رسول خدا و رهبر امت، خودداری نمودن از تعجیل در واکنشها و تحقیق کردن در خبرها، اقدام به صلح و سازش و برقراری عدل و قسط در میان مؤمنان در حال نزاع و جنگ، اجتراز از تمسخر و توهین دیگران یا بدگمانی و جاسوسی و غیبت. ۵ اگر رسول خدا فرموده است که بعثت لاتمم مکارم الاخلاق، إلقاء مکارم اخلاق در ایمان آوردگان و انسانها همان وسیله و پلکان تشبه و تقرب به سوی خدا و تأمین سعادت دار آخری می باشد. حتی در اواخر سورة که آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» آمده است و آن را به منزله اعلامیه جهانی حقوق بشر و تساوی نژادها تلقی کرده اند، ضمن آنکه آیه وحدت خالق جهان وحدت

اولاً، بدیهی است که اجرای این توصیه و تذکرها یا احکام و دستورات العمل‌ها به طور طبیعی و قهری موجب سلامتی و صلح و نیرومندی مسلمانان و وسیلهٔ بهبود و صفای روابط خانوادگی، اجتماعی و حتی ملی و بین‌المللی آنان می‌گردد. علاوه بر آن، صداقت، امانت، عدالت، خدمت به نوع و سایر صفات اخلاقی و وظایف دینی، تقلیل و تسهیل فوق‌العاده در تشکیلات و خدمات و هزینه‌های دولتی، به وجود آورده به طور مستقیم و غیرمستقیم بازده یا راندمان کلیه عملیات و تولیدات و محصولات را بالا برده و اجازه همکاریها و سرمایه‌گذارهای وسیع را می‌دهد. یا به تعبیر قرآنی ابواب برکات آسمانی و زمینی را به روی خلائق می‌گشاید و به همان نسبت نیاز امت را به حکومت و دولت خفیف کرده و مرحله‌نهایی آن، لااقل به لحاظ امور داخلی، حذف حکومتها خواهد بود.

از این جهت می‌توان گفت که قرآن و رسالت پیامبران نسبت به امور دنیایی ما نه بیگانه است و نه بی‌نظر و بی‌اثر. آنچه از این بابت عاید انسانها می‌گردد «محصول فرعی» محسوب می‌شود و به طور ضمنی به دست می‌آید. بدون آنکه اصل و اساس باشد یا به حساب هدف بعثت و وظیفه‌دین گذارده شود. نه تنها وظیفه‌دین نیست، بلکه همان‌طور که می‌دانیم و در درسهای تعلیمات دینی تأکید می‌شود، قبولی عبادات قصد قربت است. یعنی اگر کسی وضو بگیرد و غسل کند که پاکیزه شده باشد، برای معالجهٔ چاقی و دفع سموم بدن روزه بگیرد یا به‌عنوان ورزش عضلات نماز بخواند و قصد قربت و نیت عبادت برای خداوند سبحان را نداشته باشد، آن نماز و روزه و غسلها باطل است و ارزش اخروی و الهی ندارد.

ثانیاً، به طوری که مکرر یادآوری شده است منحصر بودن هدف ادیان و رسالت پیامبران به آخرت و خدا و نظر اسلام به هیچ‌وجه مترادف با ترک دنیا و به معنی و منظور طرد یا نفی بهبود و برنامه‌های زندگی و بهره‌مندی معقول از نعمتهای طبیعی و خدادادی نیست. اصلاً زندگی دنیا و امور مادی و اشتغالات انسانی، حتی حیوانی که با حیات و خواسته‌های زندگی ملازمه داشته باشد، ممنوع نشده است. در آیات فراوانی از قرآن و بیش از آن در احادیث و کلمات پیامبر و امامان، تأکید و توصیه‌های خاص در این زمینه‌ها دیده می‌شود. اگر در قرآن آیه و علمی مثلاً راجع به بهداشت و پزشکی یا درمان بیماریها نمی‌بینیم و در اصول و فروع دین چیزهایی از بابت زراعت و صنعت و تجارت طرح و بحث نشده است، ولی در گفتارها و آموزشها و کارهای ثبت شده از رسول خدا و ائمه هدی، تا دلستان بخواهد سفارشات و دستورات العمل‌های زندگی جاری و دنیایی وجود دارد. مانند طب‌النبی و طب‌الرضا، کلمات قصار و نهج‌البلاغه حضرت امیر، نهج‌الفصاحه و حکمتها و روایات رسیده از پیامبر گرامی و امامان، تقریباً در کلیه روابط و آداب زندگی. خطبه‌های نهج‌البلاغه و نامه‌های حضرت امیر، ضمن آنکه شامل خداشناسی و دین‌شناسی و تعلیم و تربیت است نسبت به اخلاق و روابط اجتماعی و مسائل حکومتی و ادارهٔ اکت عنایت و فرا دارد. حضرت رسول و امامان و بزرگان دین، مانند هر انسان و بندگان مؤمن و برجستگان امت، علاوه بر وظایف رسالت و امامت، معلم و مصلح و موظف به خدمت و اعمال صالح بودند و می‌بایست به مصداق *وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّكُلِّ وَجْهٍ* نمونه باشند. بنابراین در کنار وظایف نبوت و سوق‌دادن به خدا و آخرت، هر

جا که عهده‌دار کاری برای زندگی شخصی یا عمومی شده‌اند به اصلاح و آموزش مردم و به دعوت بخیر یا امر به معروف و نهی ازمنکر نیز پرداخته و به عنوان «انسان مسلمان» و خداپرست با ایمان، به خدمت و تربیت هموعیان مبادرت می‌کرده‌اند. تعلیماتی که از این نظرها داده‌اند در عین ارزنده و ممتاز بودن جزء دین و شریعت حساب نمی‌شود و مشمول *إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى* نمی‌گردد.

ثالثاً، اگر گفته‌اند دین، دستور چگونه زیستن را به ما می‌دهد حرف نادرستی نیست، ولی نه چگونه زیستن به مفهوم چگونه خوردن و خوابیدن و زاییدن یا کار و کسب و جنگ کردن، بلکه آزاد زیستن و بندگی نکردن، برای خدایی شدن انسان و به زندگی ایده‌آل جاویدان رسیدن. به قول سعدی خوردن ز بهر زیستن و بندگی کردن است/ تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است. پیامبر می‌فرماید *أَلَدُنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ* و قرآن می‌گوید *يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ*. از نظر اسلام دنیا و زندگی در آن، سراسر سختی و تلاش است؛ کشتزاری برای حرکت و حاصلی جهت حیات واقعی آخرت. پیامبران آمده‌اند که ما را از زندگی کردن برای زندگی کردن موقت و بیهوده دنیا منصرف نموده و به زندگی ما در جهت زمان و حیات و حرکت بی‌نهایت ارزش بدهند.

معادلهٔ یک‌طرفه

لازم است توضیح داده شود که وقتی می‌گوییم آخرت و دنیا یا دین و حکومت دو مقولهٔ از هم جدا هستند، پیوستگی عملی یا ارتباط ارگانیک آنها را انکار نمی‌کنیم. جز آنکه این ارتباط حالت معادلهٔ یک‌طرفه را دارد. اگر هدف جامعه‌ای، خدا و آخرت باشد و در جهت خدا و عمل به احکام خدا حرکت نماید، دنیای این جامعه نیز بهبود پیدا می‌کند و قرین نعمت و سعادت می‌شود. اما عکس قضیه صحیح نیست. اگر هدف و مقصودشان سلامت و سعادت دنیا باشد، آخرت و رضای خدا برایشان فراهم نخواهد گشت، چرا که طلب آخرت و رضای خدا از آنجا که خداوند بی‌نیاز مطلق بوده و بندگی انسانها را نه برای خود، بلکه در جهت خیر و خدمت به خلق می‌خواهد و حرکت *فِي سَبِيلِ اللَّهِ* عملاً حرکت *فِي سَبِيلِ النَّاسِ* است. اما وقتی مطلوب و هدف انسان آسایش و خوشی خود یا اجتماع شد، ممکن است موفق گردد و خدمتگزار ارزنده‌ای برای خود یا جامعه محسوب گردد، ولی چون در راه خدا حرکتی نکرده و خود را در جهت خدایی شدن تغییر نداده و ساختار وجودیش اکتساب و اضافاتی نیافریده است که او را متناسب و مساعد برای زندگی در محیط و شرایط آخرت نماید، قهرماً نمی‌تواند انتظار بهره و استفاده‌ای در دنیای آینده داشته باشد. در هر حال خداوند رحمت خود را از اهل عمل دریغ نمی‌نماید. این معانی به صورتهای مختلف در آیات عدیده‌ای از قرآن آمده است. از جمله در:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ خَرْبَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (شوری، ۲۰)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْطَلِيهَا مَنْ مَدَّ يَدَهُ. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا. كَلَّا نُبَدِّئُ هَؤُلَاءِ مِنْ غَظَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ غَظَاءَ رَبِّكَ مَحْظُورًا. (اسراء، ۱۸ تا ۲۰)

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. (نساء، ۱۳۳)

معاذله نمی تواند دو طرفه باشد. خواستن و رسیدن به دنیا هیچ گاه مساوی با خواستن خدا و رسیدن به آخرت سعادت مند نیست. اینها دو محیط و دو موضوع جدا و بی نهایت متفاوت هستند. ولی تحصیل آخرت و خدا چون راه آن از دنیا و با کسب شرایط و آمادگیهای لازم عبور می کند می تواند در تعدیل زندگی انسان و تطبیق آن با رحمت و مشیت خداوند مؤثر واقع شود. در حالی که هدف قرار دادن دنیا و تلاش تنها برای تحصیل و تأمین آن، به لحاظ آخرت و خدا نقض غرض بوده و سبب گمراهی و انحراف و تباهی می گردد. آنچه در منطق قرآن و برای آخرت و خدا قابل توجه و اهمیت می باشد قصد و اراده آدمی در ورزش و جهشهای زندگی می باشد که ذرات وجودی و ساختار نسوج و سلولهای مارا در جهت گیری به سوی خدا و تناسب با محیط و شرایط آخرت ترکیب و تنظیم می نماید. [...]

مسئله حکومت و اداره امت یا ادغام دین و سیاست

حکومت و سیاست یا اداره امت و مملکت و ملت، از دیدگاه دینت و بعثت پیامبران، تفاوت اصولی با سایر مسائل و مشاغل زندگی ندارد. همان طور که قبلاً گفته شد، اگر اسلام و پیامبران به ما درس آشنایی و باغبانری یا چوپانی و خانه داری نداده و به خودمان واگذار کرده اند تا با استفاده از عقل و تجربه و تعلیمات و با رعایت پاره ای احکام حلال و حرام شرعی، آنها را انجام دهیم، امور اقتصاد و مدیریت و سیاست هم به عهده خودمان می باشد. کما آنکه قرآن، با وجود ارزش و اعتبار و احترام فوق العاده ای که برای علم و تعلیم و تفکر قائل است و مکرر آنها را سفارش کرده است، در هیچ سوره و آیه ای درس ریاضیات یا زمین شناسی و الکترونیک یا فلسفه و فیزیک به ما نمی دهد. بنابراین اشکالی ندارد که ادیان الهی مبارزه با ستمگران و عدالت و اداره امتها را تجویز و تأکید کرده باشند، ولی ایدئولوژی و احکام و تعلیمات خاصی در آن زمینه ها نداده باشند. ایراد عمده ای که برخی از صاحب نظران در توجیه بحث، مطرح می نمایند و اشکالی که عنوان می کنند بیشتر ناشی از علاقه و اعتقادی می باشد که بعضی از متدینان مبارز و روشنفکر یا روحانیون شرکت کرده در انقلاب، درباره نقش دین، مخصوصاً اسلام و تشیع پیدا کرده اند. آنها نگران آن هستند که با منحصراً شناختن برنامه بعثت انبیا به آخرت و خدا، سایه دین و ایمان، هم از سر مبارزات و فداکاریهایی که برای اهداف انقلاب صورت گرفته است برداشته شود و هم حکومت و سیاست بدون سرپرست گردیده و سرنوشت ملک و ملت و مسلمانان به دست ناهلان و عساکر شیطان بیفتد. این نگرانیها وارد نیست. همان طور که نبودن درس ریاضیات و مکانیک یا فلسفه و فیزیک در قرآن، که توأم با توصیه و تأکید خلفا و رسول و امامان بر تحصیل علم (ولو بالضمین) بود، مانع از آن نشد که مسلمانان در صدر اسلام به کسب علوم و فنون رفته و به افتخار اکتشافات و اختراعات بزرگی نائل گردند و هم پس از بیداری مشرق زمین در قرون اخیر، به تأسیس مدارس و مکاتب و مؤسسات بپردازند و جنب و جوشهای پیگیری علیه استبدادهای داخلی و استعمار و استیلای خارجی از هر طرف نمودار شده و ادامه پیدا کند. واقعیت این است که قیام علیه بیدادگری و ایثار در راه حق و حقیقت جزء فطرت انسان است و از مبانی تشیع می باشد. ضرورتی ندارد که



تصمیم به مبارزه و انقلاب و تعلیم سیاست و اقتصاد، با جزئیات و ریزه کاریهای مربوطه، در برنامه بعثت انبیا گنجانده شده باشد. کلمه طیبه لا اله الا الله و این همه آیات که در جهت منع عبادت و اطاعت یا قبول ولایت و حاکمیت غیر خدا در قرآن هست. بلی در منطق اهل کلام چنین حیوانه شده است که چون بشر جاهل و ظالم بوده و از برقراری عدالت و اداره صحیح خود عاجز می باشد و اگر به حال خود واگذاشته شود در زمین قتل و فساد کرده و دنیا را به تباهی می کشاند، بر خداوند صاحب لطف و انبیا است که جهت سرپرستی انسانها، پیامبران و رهبرانی را مأمور سازد تا آنان را هدایت و بر آنها حکومت کنند. چنین استدلال و استنباط نه تنها پشتوانه قرآنی و سنتی ندارد، بلکه آیات و دلالتهای زیادی خلاف آن را نشان می دهد و در عمل هم، تحقق چندان یافته خلاف آن سنت جاری و عادی شده است.

دلایل و قرائنی که طرفداران ادغام دین و سیاست و یکی بودن نبوت و حکومت (یا سپردن حکومت به دست روحانیت) اقامه می نمایند متعلق است ^۸ . مهتر از همه استنادی است که به زمانداری پیامبر گرامی، به لحاظ دینی، سیاسی، اداری و قضایی در ده سال منبینه می نمایند و شاهد مثال توأم بودن نبوت و حکومت را سلطنت پیامبران بنی اسرائیل از جمله داود و سلیمان عنوان می کنند، یا رهبری دینی - اجتماعی - سیاسی و اداری حضرت موسی، در مبارزه با فرعون و کوچ دادن بنی اسرائیل به ارض موعود. گاهی اوقات مثال از نوح می آورند و از پیامبران دیگر. در این قسمت در بحث تاریخی قبل تحت عنوان ادغام دین و سیاست یا اختلاط امامت و خلافت توضیحات مفصلی آورده و خلاف آن تصور و توجیه نشان داده شده است. وقتی به قرآن نگاه می کنیم، می بینیم احراز حکومت یا سلطنت از طرف حضرت خاتم الانبیا و بعضی از پیامبران یهود، عمومیت به همه پیامبران نداشته و با توجه به تعداد کثیر انبیا غیر حاکم، یک امر استثنایی محسوب می شود و اصولاً نبوت و حکومت دو امر با دو شغل کاملاً مجزا و متفاوت، با دو منشأ یا دو مبنای مختلف غیر قابل تلفیق در یکدیگر بوده و در آن مراجعه و مصالحه و مشورت با مردم را شدیداً منع و بلکه ملامت می نماید. آنجا که پای دین و رسالت در میان است قانون وَاللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ حَاكِمٌ مِّمَّنْ جَاءَهُ و انبیا حتی حق دخالت دادن دانش و تشخیص و تجربه و تعلیم خودشان را هم نداشته و طاعتی لعل بالتمل گام در جا و در راهی می گذاشتند و دهان به کلامی می گشودند که تقدیر و وحی الهی کلیات و جزئیات آن را پیشاپیش بر رسم نموده و لحظه به لحظه رهبریشان می کرده یا به زبانشان

می‌گذارد است. اما آنجا که پای اداره امت و امور دنیایی مردم پیش می‌آید، قانون و دستور «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» حاکم بوده است. مسأله ملوکیت و حکومت (و نه مدیریت) برای یک جامعه مؤمن و عامل به احکام و اخلاق الهی به حداقل می‌رسد و به سوی زوال و بی‌نیازی میل می‌نماید. در حقیقت اثر و نظر اسلام استغنا از حکومت و حاکم است و نفی رهبری و سلطنت یا خودکامگی است که یک نوع شرک می‌باشد. [...] خداوند بر طبق نصوص مکرر قرآن نخواسته است رسول مأمور او سر سوزنی در رسالت و دعوت خود از حدود تذکر و انذار و ابلاغ یا فراتر گذارده و خود را موکل و مسیطر بر مردم و مسئول ایمان و اعمال آنان بداند. پس به طریق اولی نمی‌خواهد هیچ فرد مؤمن، خواه عامی و خواه از خواص یا از داعیان خلافت و ولایت و وراثت پیامبران و پیشوایان، به اسم تبلیغ و تحمیل دین و حتی دفاع از آن به کسی فشار وارد آورد، تا چه رسد به اجرای دین و واداشتن مردم به عبادات خدا.

رابطه ایمانی و آخرتی اقتصاد دنیایی از دیدگاه ناقدان

مطلب دیگری که در زمینه حاکمیت دین و حکومت دنیایی خدا به دست مؤمنان و مصلحان عنوان می‌شود و آن را جزء مهمی از برنامه بعثت انبیا می‌دانند مسأله تصرف قدرت از طرف مؤمنان برای مبارزه با شرک و استکبار و الحاد است و تأمین محیط توحیدی مساعد برای نشر و نمای افراد آزاده مستقل و مؤمنان با کرامت یا ایجاد «جامعه دینی». در تأیید این نظر می‌گویند آیات جهاد و قتال، امر به معروف و نهی از منکر، امور قضا، ارث و اقتصادیات یا عدل و قسط، حاوی فوائد و آثار صددرصد دنیایی بوده و اشراف به تشکیلات اجتماعی و دولتی و به تصرف حکومت و قدرت به دست متدینان دارد. در توضیح مطلب و مدعای فوق اضافه می‌کنند که اگر دین راهی (ولو کلی در حد جهان بینی و ایدئولوژی) برای اصلاح خدایی دنیای مردم نشان ندهد، هرگز نه مردم از آن استقبال خواهند کرد، نه خدا پرمیثه می‌شود و نه آخرت تأمین خواهد گشت. باید دنیا را بر طبق اصول توحیدی و بر اساس هدف غایی دین سامان داد تا به مصداق *زَيَّنَّا آيَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً* و *فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً* «حسنه» دنیا و آخرت تأمین شده باشد. ضمناً عملکرد پیامبران عموماً و به خصوص درگیری کسانی چون ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد (علیهم السلام و الصلوه) با نظام اجتماعی و حتی مردم زمانشان را شاهد می‌آورند که صراحتاً و آشکارا کار با شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دینی زمانشان داشته و فقط به موعظه خدا و آخرت نپرداخته‌اند. بنابراین شعار آخرت و خدا صرفاً فلسفی و اخلاقی یا فردی نبوده و مصالح و منافع دنیایی را نیز در برداشته است.

آنچه در این اظهارات و استدلالها صددرصد صحیح می‌باشد و ما در بیانات قبلی روی آنها تکیه کرده‌ایم اولاً، فواید و آثار مثبت دنیایی داشتن آیات جهاد و قضا و قسط و غیره است. منتها می‌گفتیم اینها آثار فرعی مفید و نتایج دنیایی ضمنی هستند که غیرقابل انکارند، ولی به منظور راه بردن آدمیان به سوی خدا و حفظ ما از فتنه‌های شیطان تشریع شده‌اند. آنچه باید اضافه کنیم این است که آن آیات و احکام الزماً شامل تمام نیازها و مسائل و ابتلاهای انسانها در تمام قرون و احوال نیست و پیامبران چنین ادعایی هیچ‌گاه نکرده‌اند. ثانیاً، ضرورت یا لااقل تأثیر مثبت محیط توحیدی مساعد برای نشر و نمای افراد آزاده

مستقل و مؤمنان با کرامت مورد قبول است. همچنین ایجاد «جامعه دینی» جهت پدید آمدن «انسان دینی». ولی آیا تأمین چنین محیط و جامعه‌ای باید حتماً از طریق تصرف قدرت و به هر قیمت از طرف مؤمنان صورت گیرد و به دست متولیان دین باشد؟ آیا فرستادگان خدا و انبیا چنین کرده‌اند؟ یا دستوره‌های ویژه برای این کار به ما داده‌اند؟ در قرآن، تا آنجا که مربوط به زمان و مکان خود پیامبر می‌شود، چه در ایفای رسالت که محور اصلی آن مبارزه با شرک و استکبار و الحاد بوده است و چه در دعوت به ایمان و تربیت انسان دینی، خلاف آن و عدم توسل رسولان خدا به قدرت یا مقدم داشتن تشکیل جامعه ایمانی بر تعلیم و تربیت افراد ایمانی را، مشاهده می‌کنیم. ممکن است استنباط ما یا خواسته و سلیقه ما از آیات جهاد قتال و امر به معروف و نهی از منکر احکام ارث و قضا و غیره تصرف قدرت به دست متدینان باشد و عمل به این احکام مانند ایمان و تقوا و احسان و ملاً استحکام و اقتدار جوامع مسلمان را تقویت نماید، ولی می‌دانیم که آیات جهاد و قتال صرفاً برای دفاع و استقرار امنیت و آزادی است، نه برای تهاجم و تصرف قدرت. در تعلیل هیچ یک از آیات و احکام مذکور نیز تصریح و اشاره‌ای به تسلط و تصرف نشده و خلاف آن گفته شده است (از جمله *وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ*).

امر مسلم این است که پیامبران خدا نه از راه اعمال قدرت و نظارت بر عقاید و اخلاق مردم، انجام رسالت و تبلیغ ایمان و معرفت و عبادت کرده‌اند و نه برای دعوت به توحید و مبارزه با شرک و استکبار و الحاد اقدام به تشکیل حکومت و تأمین قدرت برای خود و امت نموده‌اند. همان‌طور که در ضمن سخنرانی (یا در متن مقاله) نشان داده شده است، آنچه در سراسر قرآن بیش از هر چیز به چشم می‌خورد و در نقل احتجاج پیامبران گذشته با امتهای مربوطه تکرار و تصریح می‌شود، مبارزه با شرک است و (احیاناً استکبار، به معنای «خود خداانگاری» و الحاد به معنای انکار دین). ولی در کنار هیچ یک از آن آیات اشاره و دستوری نمی‌بینیم که مثلاً به موسی گفته شده باشد برو در برابر فرعون مصر دولت مقتدری از بنی اسرائیل و از ملت‌های رقیب تشکیل بده، یا وقتی پیش فرعون رسیدی با ازدها و ید بیضایت او را از تخت به زیر انداخته و سر جایش بنشان و دهان کسی را که ادعای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» کرده است، خرد کن. حضرت ابراهیم نیز وقتی با نمرد روبرو می‌شود که در اثر صاحب ملک شدن، درباره رب ابراهیم احتجاج می‌نماید، اصلاً معترض پادشاهی و سلطنت او نگشته در این زمینه کمترین اعتراضی به او نمی‌کند، بلکه از راه منطقی تجربی و معرفت علمی، با گفتن «فَلْيَنْزِلْ اللَّهُ تَائِبِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ» او را مبهوت و مغلوب می‌سازد.

تمام حرف ما این است که اگر به فرض، یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است. دولت یعنی قدرت و زور؛ قدرت و زور در برابر تجاوز بیگانگان به کشور و ملت یا تجاوز مردم به یکدیگر که یک امر ضروری است. اما در برابر عقیده و عشق و عبادت و رابطه انسان با خود و خدا یعنی آزادی و تقرب، بسیار بیجا و نقض غرض است. اما عکس قضیه صحیح است. اگر دولت و حکومت حق دین‌ساز و انسان‌ساز نیست، انسان دیندار و خداپرست واقعی دولت حق‌ساز هست. بنابر فرمایش نبوی «كَيْفَ تَكُونُونَ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّكُمْ». یک امت مؤمن و ملت آزاده مستقل و مؤمنان با کرامت، به وجود آورنده و تشکیل دهنده

یک دولت اسلامی صحیح و «جامعه دینی» هستند.

در مورد جهان بینی و ایدئولوژی که می بایست از طرف ادیان عرضه شده باشد تا مردم از آنها استقبال نمایند، این نکته همان طور که قبلاً گفتیم عملاً درست است و اقبالی که مردم و جوانان خودمان در انقلاب مشروطیت، در مبارزات آزادی خواهی و ضد استعماری بعد از جنگ جهانی دوم و پس از آن در ملی کردن نفت و در انقلاب ۱۳۵۷ نسبت به اسلام و اندیشه های دینی نشان دادند، از راه ایمان و عشق و اخلاص خریدار فداکاری و شهادت و خطرات وابسته شدند و همچنین پیروش و شوکسای که حرکت و حرفهای دکتر شریعتی داشته است، تا حدود زیادی مدیون همین عامل می باشد. در بحث آینده نیز که علت اعتقاد و اصرار خودمان را بر منحصر دانستن رسالت انبیا به آخرت و خدا بیان خواهیم کرد، روی دیگر سکه و زبان رسانی بزرگ این طرز تفکر یا توقع نشان داده خواهد شد. اتفاقاً دین و ایمان یا اسلام و قرآن به خودی خود و به حد کامل و کافی، هم جهان بینی است و هم ایدئولوژی. یک نوع جهان بینی و ایدئولوژی که جهان بینی دینداری و ایدئولوژی مارکسیسم و سوسیالیسم به لحاظ سطح و وسعت و عمق و رفعت یا عمومیت و عظمت به پای آن نمی رسند. ممکن است کسی قیامت و آخرت یا خالقیت و حاکمیت خدا بر جهان را قبول نداشته باشد، ولی عرضه کردن این عقیده و سرنوشت که جهان حاضر و زندگی فعلی دربرگیرنده همه زمان و مکانها نبوده در تحول به سوی آینده جاودان و شکل و محتوی و مقصد دیگری می باشد، آیا غیر از جهان بینی است؟ یا ایمان به وجود خدا و پرستش او که به معنای حرکت بی انتها به سوی بی نهایت می باشد، آیا ایدئولوژی و اتخاذ الگومنه و هدف نیست؟ یا گفتن اینکه تنها برنامه بعثت انبیا آخرت و خداست، ما می خواهیم جهان بینی و ایدئولوژی های عرضه شده از طرف مکاتب غرب و شرق را که با دید کوتاه بشری و هدف مشترک دنیا خواهی یا دنیا پرستی تدوین شده است، نفی کنیم و ناقص بدانیم. یعنی که به خاطر دنیا درست شود، خدایی که برای درد و آرزوهای دنیا پرمسئله شود، یا آخرت و بهشت و ثوابی که در راه خواسته های دنیا تأمین گردد، نه دین است، نه خدا و نه آخرت؛ شرکی است در کنار و در برابر توحید و مصداقی از انقلاب و بازگشت به عقب یا به خسران و هلاکت.

اصرار ما در منحصر دانستن هدف دین به آخرت و خدا و تفکیک رسالت انبیا از سیاست و اداره دنیا، برای چیست؟

شعارهای «دین برای دنیا» یا «دین و دنیا با هم» و طرز تفکر ظاهراً مترقی و معقول اینکه هدف از بعثت و رسالت انبیا، سلامت و سعادت زندگی انسانها و اداره صحیح دنیا بوده است یا توأم با آخرت می باشد، یک سلسله زبانها و آفات و انحرافهایی به بار می آورد که نهایت آن خیر الدنیا و الآخرة شدن است و ذیلاً به بعضی از آنها اشاره می نمایم.

۱. تبدیل توحید به شرک

وقتی بهبود زندگی فرد و اجتماع و مدیریت مطلوب دنیا، یا به پای آخرت و خدا، هدف و منظور دین قرار گرفت و مورد علاقه و غنیده شد، از آنجا که به طور کلی اهداف و معبودهای بشری منظم شده به

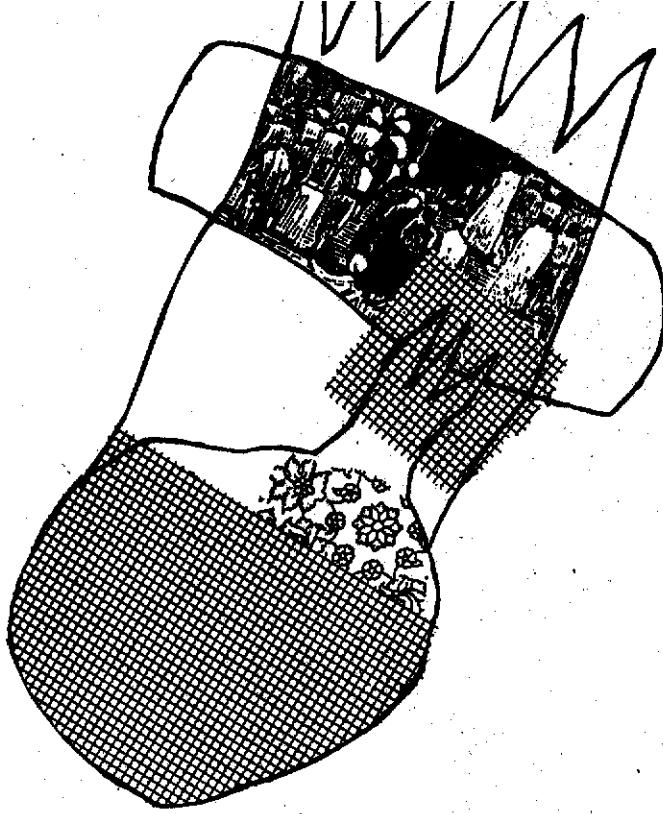
خداوند یکتا، محسوس و مانوس انسانها و در دسترس آنها بوده راحت تر و زودتر مورد توجه و تمایل واقع می گردند، اخلاص در دین و عبودیت خدا در محاق رفته، پس زود فراموش می شود. و بدین وسیله توحید تبدیل به شرک - با همه آثار و مظالم و مفاسد هلاکت بار آن - گردیده هیئت و دینداری از اصالت و خاصیت می افتد.

این همان جریان بعد از رنسانس و تجربه تلخ جامعه های متجدد و متمدن اروپا و آمریکا است که کار انجیل و مسیحیت و کلیسا به ضعف و اختفا کشیده شده، دینداری و خدا پرستی با اهداف و آثار و ارزشهای اجلائی آن، رفته رفته از ديارشان ریخت پرست و به جای دین و عواطف معنوی، سودجویی و حساگیری مادی حاکم گردید. آنچه فعلاً مشهود می باشد این است که دنیا داری و دنیا پرستی تمام عیار سراسر افکار و اعمال آنان و برنامه ها و اعمالشان را تصرف نموده است. به طوری که شاهد اوضاع و عواقبشان هستیم و متفکرانشان اعتراف دارند، علی رغم همه تدابیر و تلاشهای خلاقه، سیستمها و سازمانها مدبرانه، سرمایه گذاریها و فعالیتهای کوه بیکر و با وجود تفکر و تحقیقات یا اکتشافات و اختراعات معجزه آسا - که در مجموع خالی از حسن نیت ذاتی، صفات اخلاقی، عشق و فداکاری با معنویات اومانیستی و همکاریهای دسته جمعی نیز نبوده است - معذالک نتوانستند شاهد مقصود را در آغوش بگیرند. از هر طرف که چرخیده و ترفندی که زدند، گرفتاریها و گرهها و فتنه ها، همراه با ضرورت کار و کوششها بیشتر گشته و از سلامت و امنیت و موفقیت دور مانده اند.

در جمهوری اسلامی خودمان نیز دیدیم که شعار «دین و دنیا، به صورت ادغام دین و سیاست» و «سیاست کبایح روحانیت» کار را به جایی رساند که گفتند حکومت و بقای نظام (یا به بیان دیگر بقای قدرت و حاکمیت) از اولویت و اصالت برخوردار بوده، اگر مصالح دولت و حفظ امت اقتضا نماید می توان اصول و قوانین شریعت را فدای حاکمیت نمود. و تا «تعطیل توحید» پیش رفتند وقتی فرض بر این باشد که تمسخت امور دنیا و اداره امتهای جزیره برنامه بعثت است، قهراً رهبری و حکومت باید به دست کارشناسان شریعت قرار گیرد. به این ترتیب اصل «أمرهم شورى بينهم» حیالت فرجه پیدا می کند و همان طور که فقهای مخالف مشروطیت استدلال می کردند دستور «و شاورهم فی الامر» برای تفنن و تشویق مؤمنان بوده است و خداوند بر طبق «فإذا عزمت فتوکل علی الله» به رسول مکرم اختیار داده بوده است هر گونه که شخصاً تشخیص داد و تصمیم گرفت عمل نماید.

۲. انصراف از دین و سلب امید و ایمان مردم نسبت به دین

از آنجا که مکاتب توحیدی و رسالت انبیا و شریعتها، نه برای جوابگویی به مسائل علمی و عملی جهان بی نهایت گسترده و مرموز به وجود آمده است و نه به منظور درمان دردهای آدمی و مشکلات دنیایی نازل گردیده است و چنین انتظار و ادعا پشتوانه محکم و مستندی در کتاب و سنت نداشته و صرفاً مخلوق آمال و افکار بشری است، وقتی مردم مؤمن و مخصوصاً جوانان پرشور و امید، مواجه با ناتوانی و عجز ادیان گردند و ببینند که متصدیان و مدافعان ناچار می شوند که به اصلاح و النقاط با عجز و اعتراف بپردازند، نسبت به اعتقادات خود سرد و بدبین می گردند. نظیر این حالت در مقدسان و متعصبان نیز دیده می شود کسانی که تصور می کنند با دعا و درخواست از خدا و انجام سنگ تمام فرائض و احکام، کلیه آرزوها و مشکلاتشان برآورده



خواهد شد، وقتی اثر مطلوب را نمی بینند و حتی شاهد شکست و محرومیت می گردند، سستی ناراحت کننده ای در ایمان و اخلاصشان رخنه می کند و رو به مکاتب و معتقدات مخرب و باطل می آورند. یا از همه چیز و از همه کس مایوس و منصرف می گردند. همیشه انتظارات نادرست که ناشی از اشتباه و انحراف و خیالپردازی است، شخص را از تحمل مشکلات و موانع یا توپل به فعالیت و فکر و رو آوردن به تقوی و راههای درست باز دارد، نتیجه آن شکست و سردرگمی و سقوط خواهد بود.

۳. زیان تصرف دین و دولت به دست رهبران شریعت

اگر نخواسته باشیم درباره وضع و نظام خودمان که هنوز آخرین نمره امتحانی خود را نگرفته است، قضاوت کنیم، می توانیم از تاریخ گذشته امتهای توحیدی استفاده نماییم:

۳-۱. هزار سال ریاست بلامنازع دینی پاپها و حاکمیت قهار کلیسای کاتولیک بر پادشاهان و اشراف و مردم اروپای قرون وسطی، یادگاری جز جهل و تاریکی، رکود و عقب ماندگی و اختناق افکار یا انکیزسیون وحشتناک به جا نگذاشت. ضمن آنکه سرخوردگی و فرار از دین و خدا و بازگشت به فرهنگ یونانی به وجود آورد که همراه با تجدد ضد مذهبی بود.

۳-۲. خلفای اموی و عباسی و عثمانی که خود را خلیفه رسول الله (و بعضی ها خلیفه الله) می خواندند، زمام ایمان و امور مسلمانان را در اختیار گرفته بودند. علما و فقهای تسنن نیز تا قبل از قیام مصطفی کمال پاشا حکومت و آمریت را جزء لاینفک دیانت دانسته و خلیفه را مصداق زنده اولوالامر قرآن و واجب الاطاعه در امر دین و دنیا معرفی می کردند. دین و سیاست در هم ادغام شده و اسماء الله و اسلام فرمانروا بودند، ولی عملاً دین از دولت فرمان می گرفت و دستگاه اجرایی خلفا برای تأمین قدرت و ثروت و شهوت آنها و وابستگانشان بود. و دیدیم چه ظلمها که بر دودمان رسالت و شیعیان کردند، چه بدعتها و انحرافها که در دین خدا وارد ساختند و چگونه خداپرستی خالص را با اطاعت بی چون و چرا از خلیفه، تبدیل به شخص پرستی و شرک نموده و تفرقه و خفت و خرابی در دنیای اسلام به وجود نیاوردند.

۳-۳. سلاطین صفوی، فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی و قطب صوفیان که مرشدی طریقت عرفان و مرجعیت شیعیان را با سازماندهی نظامی مریدان فدایی خود به نام قزلباش توأم کرده بودند، مقتدرترین و منظم ترین سلطنت شاهنشاه، بعد از ساسانی را در ایران به وجود آوردند. اقتدار دولت و استقلال و شوکت کشور، همراه با امنیت و آبادی و زیبایی ایران زبانه زد همگان، بویژه سیاحان بود. اما در کنار این مزایا و مناظر و تظاهر و ارادتی که به ولایت علی ع و به ساخت مقدس امامان اهل بیت ابراز می داشتند، شاه عباس و شاه صفی و جانشینان، سرآمد سفاکی و شرابخواری و هرزگی نیز بودند. عاقبت الامر حاصل کار و فرجام ایران و اسلام اقتضاح شاه سلطان حسین بود، همراه با حمله افغان و محاصره اصفهان یا اسارت و تسخیر ایران، هرج و مرج اوضاع و فروپاشی عمومی! در قلمروی دین نیز تبدیل تشیع علوی به تشیع صفوی...!

۳-۴. سلسله قاجار که پایه گذارش آغا محمد شاه، خواجه کینه توز خونخوار و فقیه حافظ قرآن عالی مقدار بوده، دیانت و حکومت را

در خود جمع نکرده بود، ولی تظاهر به تقدس دینی و تبعیت از روحانیت شیعی می کرد. دو سلطان صاحبقران، فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه، در ارادت به اهل بیت و تعزیه داری سیدالشهدا گوی سبقت را از سایرین می بردند، ضمن آنکه در استبدادگری و استکبار یا زنجبارهای و تجاوز به حدود شرع و حقوق خلق از کسی باکم نداشتند. دو یادگار برجسته آنها، یکی معاهده ترکمن چای با تقدیم ۱۷ شهر قفقاز به روسیه بود و دوم نوکری انگلستان، قتل امیرکبیر و طناب انداختن هر کس که نام قانون به زبان می آورد... فرزند خلفشان محمد عیاش بود که به دستور و کمک نظامی روسها و با پشتیبانی شیخ فضل الله، آن فجایع را علیه مشروطیت و مشروطه خواهان به بار آورد...

۴. اسلامی که با پشتوانه قدرت و روش اگرچه پیش برود، بیشتر کالای شیطان است تا دین خدا

از یادآوری های مکزور و مؤکدی که خداوند عزیز حکیم به رسول خود و به گروندگان دینش می نماید، یکی اینست مُذْکَرُ لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُضَيِّعٍ (در سوره غاشیه سال سوم بعثت) است و دیگر لا اکره فی الدین (در سوره بقره در آخرین سال رسالت) در آیه ای که نام کرسی پادشاهی و عرش الهی بر آن گذارده شده است. به انضمام دهها آیه دیگر به صورت ما جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا، اِنْ اَنْتَ اِلَّا نَذِيرٌ، مَا عَلَى الرَّسُولِ اِلَّا الْبَلَاغُ وَ مَا اَنَا عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ که دلالت بر مأمور و موکل نبودن و مسئول نگر و دین مردم نشدن آن حضرت می کند.

نازل کننده قرآن و فرستنده پیامبران نخواسته است و نمی خواهد که آیین او جز از طریق اختیار و آزادی با حفظ کرامت انسانی و با پشتوانه ارشاد و علم ارائه و اجرا گردد. نام اسلام، هم ریشه با تسلیم است، ولی نه تسلیم آمرانه و اجباری، بلکه تسلیم داوطلبانه عارفانه و عاشقانه با سلام و صفا و رضا. اساس دعوت انبیا نیز بر محبت و معرفت بنا شده است و نزدیک شدن به خدا، خدایی که خود را از رگ گردن به ما نزدیکتر می شناساند. اما داعیان دروغین و کاسه های داغتر

از آتش نمی‌دانند که چون کار دولتها مقابله با دزدان و دشمنان و برهمنان امنیت و نظام است ناچار زیان تند و تلخ دارند و چماق و سر نیزه به دست می‌گیرند. یعنی بدترین حالت و ناصالحترین شخصیت برای مجری و معرف دین خدا شدن! و بهترین صفت و شاخصیت برای ضایع کردن دین و راندن خلائق از خالق خودشان! داستان آن کودک گریبان در آغوش غلام سیاه است که قربان صدقه می‌رفت و می‌گفت بچه‌جان از چه می‌ترسی؟ رهگذری گفت گریه و زاری کودک از دیدن تو است رهپش کن تا آرام شود...

۵. «دین برای دنیا» یا «ترک دنیا به خاطر دین» دو حالت افراط و تفریط در دین هستند

این دو شمار در حقیقت دو روی سکه واحدی هستند که به دست بشری جاهل در ضراب‌خانه شیطان، قالب خورده‌اند و قرآن شدیداً هر دو را رد می‌کنند. یک روی سکه نقش متفکران نزدیک‌نگر و انسان‌دوستان نارسم را دارد که تصور کرده‌اند تعلیمات و تلقینات ادیان الهی به خاطر بهبود بخشیدن به زندگی افراد و حسن اداره اجتماعات بوده است. روی دیگر سکه تصاویر زاهدان رهبان صفت و تارک دنیا‌های مرتاض مسلک را نشان می‌دهد. کسانی که دنیا و خوشیهای آن را دامهای شیطان برای گمراهی و گناه کردن انسانها دانسته و معتقدند باید از تمام آنها پرهیز کرد و نفس اماره را به سختی و مشقت و محرومیت انداخت! در حالی که رضا و قصد خدا چنین نبوده و قرآن مکرر اظهار می‌دارد نعمتهایی را که در زمین و آسمان است من برای شما آفریده و می‌خواهم از آنها بهره‌مند شده و شکر به جا آورید، ولی پیروی از گامهای شیطان که دشمن شماست نکنید. کسانی هم که عقیدتاً یا عملاً به خاطر حسن اداره دنیا و بهبود زندگی خود و دیگران رو به دین و دعا می‌آوردند و حیات آخرت و خدا را فراموش می‌کنند یا به خاطر این دنیا رو به آنها می‌آورند و فکر و ذکرشان یکسره معطوف زندگی دنیا گشته است مصداق آیات ملامت‌انگیز و هلاکت‌بار ذیل شده‌اند:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا. الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ صُنْعًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا. ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا. إِنَّ الَّذِينَ آخَرُوا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا. خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا جَوْلًا. (کهف/ ۱۰۲ تا ۱۰۸)

۶. اعتقاد به اینکه پیامبران خدا صرفاً خبردهندگان و تدارک‌کنندگان قیامت و آخرت و معرفی‌کنندگان خالق یکتا بوده‌اند و دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت آدمی برای حیات جاودان و خدایی شدن انسان نمی‌باشد، ضرورتی است نیروبخش برای بقای دین و دنیا و نگاهداری انسانها، در چنین روزگار سراسر رنج و ملال. [۰۰۰]

۷. اما مسأله مهمتر زیان سنگینی است که طرز تفکر «دین برای دنیا» به بار می‌آورد. انتظاری یا اعتقاد به اینکه بعثت پیامبران و تعلیمات آنان - کلاً یا ضمناً - به خاطر اصلاح انسانها و اداره صحیح امور فردی و اجتماعی آنها در دنیا می‌باشد و ادیان توحیدی، علاوه بر اصول و



احکام عبادی جامع اندیشه‌ها و رهنمودهای لازم برای بهبود زندگی افراد و جوامع بشری هستند، باعث می‌شود که مؤمنین و علاقمندان، احساس وظیفه و نگرانی نکنند و درباره مسائل و مشکلات خود و اجتماع و جامعه بشری به امید اینکه دستورالعمل و پاسخ این وظایف و مسایل در دین آمده است درصدد تدبیر و فعالیت و تلاش خارج از احکام دین برنیایند، بلکه کافی خواهد بود که در انجام حدود و وظایف شرعی مراقبت لازم به خرج دهند تا دنیا و آخرتشان به وجه احسن تأمین گردد. بدون آنکه احتیاج به کسب دانشها و کنجکاوی و تفحص در مسایل و قوانین طبیعت و خلائق داشته باشند و به بسط روابط با دنیای خارج خودشان و اکتشافات و اختراعات برای چاره‌جویی مشکلات فر آیند زندگی و دنیا بپردازند. علاوه بر آن ناچار شوند اصرار بورزند که شریعت و قهشان چون از طرف خدا است و کامل و جامع می‌باشد به همان صورت هست جواب همه نیازها و اشکالات و امله‌های همه عصرها و انسانها را داده و نباید چیزی در آن وارد گردد و تغییری در آن داد. [۰۰۰]

بدیهی است که چنین برداشت و اعتقاد همان‌طور که در صفحات گذشته به تفصیل صحبت شده نه اسلامی است و نه قرآنی. قرآن در اولین معرفی و اشاره‌ای که به پایه‌گذاران توحید و پیامبران پیشوای انسان‌های آخر الزمان، یعنی ابراهیم و موسی (علی نبینا و علیه السلام) می‌نماید اعلام الا تز و از ره و وزراء اخری، و ان لیس للانسان الا ما سعی می‌نماید. با چنین تصریحات، می‌توانیم بگوییم که حتی خدا و پیغمبران و دینهای آنان نیز بار دنیایی ما و چاره‌اندیشی و کارهایی را که باید خودمان بکنیم را به دوش نمی‌کشند. [۰۰۰]

در سده‌های جدید و معاصر، تهاجم اروپا به مشرق زمین و تقویتی که در علوم و صنایع یا به لحاظ فرهنگ و حکومت و زندگی برپا داشتند تحول دیگری در مسلمانان به وجود آورد و تا اندازه‌ای از خواب غفلت و غرور بیدارمان کرد. ضربه و تکان شدید ما را بر آن داشت که در کلیه شئون حیاتی چاره‌جویی و تجدید نظر نماییم. طیف وسیعی از واکنشها بر حسب طبایع افراد و اصناف و شرایط زندگی و افکار، در سراسر آسیا و افریقا، بویژه کشورهای مجاور میانه مسلمان به وجود آمد. از تمسکین و تقلید و تسلیم گرفته تا مواجهه مسلحانه و

بی‌اعتنایی و اعراض منکرانه. حد معتدل و عاقلانه آن مقاومت صابرا نه، مشاهده منصفانه و اقتباس سنجیده یا استفاده عاقلانه بود. راه حل برگزیده و روش اکثریت علما یا روحانیت شق افراطی و انفعالی بی‌اعتنایی و انکار برتری بود. مسئولین با حسن نیت و تدبیر و روشنفکران دلسوخته دین و وطن راه حل اعتدال را اختیار کردند. متولیان دین چون احساس می‌کردند که با نفوذ و پذیرش نسبی علوم و افکار و آداب فرهنگی، خلل کلی در دین و آداب مردم و نتیجتاً در اعتقاد و احترام و اطاعتشان نسبت به علما به وجود خواهد آمد و دیر یا زود مقام و موقعیت و مزایای بلا رقیب خودشان را از دست خواهند داد، هرگونه تمایل و تقاضای نسبت به تمدن و فرهنگ اروپایی راه زیان مسلمانان و بر ضد اسلام تبلیغ و تحریم کردند. صنف روحانیون در اکثریت غالب آن، خصوصاً در قشر سنتی موضع قطعی اعراض و انکار اختیار کرد. نه تنها نسبت به معتقدات دینی آنان و نسبت به علوم و افکار جدیدی که به گونه‌ای منافی یا مخرب معتقدات سنتی ما بود، بلکه قلم قرمز روی همه اندیشه و آموزش فرهنگی و اجتماعی یا اصلاحاتی که در مغرب زمین به وجود آمده و از آنجا به مشرق زمین سرازیر شد. طبیعی است که بیش از هر چیز با اکتشافات علمی و با تحولات اجتماعی مانند آزادی، دموکراسی، مساوات، حقوق زنان، نوآوری‌های دینی، مخالف یا منکر شوند. به این ترتیب طرز فکر «جامع و کافی بودن دین اسلام (یا تشیع) برای دنیا و آخرت ما» و اینکه اختیار و اداره همه امور، به طور مستقیم و غیرمستقیم در دست دین و متولیان دین باشد، در میان آن صنف تقویت یافت. پایه‌ها یا به موازات آن، هم عقیده یا روحیه تحول و تفکر و تلاش در شکل‌های گوناگون آن که با اراده و به دست خودمان صورت گیرد، خفیف یا فراموش گردید و هم دشمنی و کینه علیه مظاهر تجدد و آثار تمدن و روشنفکری یا آزادی و دموکراسی شدت و عمق پیدا کرد.

البته اعتقاد و استفاده و اتکا به اینکه اخلاص و ایمان به خدا و آخرت و اقدام و فداکاری در راه دین تا سر حد شهادت عامل تحرک بسیار قوی بوده و بازدهی فوق‌العاده دارد و می‌تواند در افراد بشر حداکثر تحمل و تولید را ایجاد نماید، قابل انکار نیست و به همین جهت رهبران کلیه جنبشها و انقلابهای دینی - ملی با موفقیت قابل توجهی بویژه در آغاز کار از آن بهره‌مند شده یا بهره‌برداری کرده‌اند. ضمن آنکه در صورت غیر اسیل بودن یا رهبری غلط داشتن، واکنشهای ایمانی منفی و شدید نیز به وجود آورده است. جریانهای مشابهی در اروپای رنسانس کرده نیز بعد از قرون وسطی مسیحیت روی داده است: رنسانس اروپا در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی قیامی بود علیه هزار سال تاریکی و ستمگری و خاموشی اروپای زیر نظارت کلیسا و مدیریت پاپ‌ها و کشیش‌ها. قربانی نهایی قرون وسطی، علاوه بر خود ملت‌ها که با رستاخیز و رنسانس خود تمدن و فرهنگ و همچنین تسلط و تفوق اروپا بر مشرق زمین را به وجود آوردند، از یک سو ایمان به خدا و اخلاق و معنویات بود که کاهش فوق‌العاده یافت یا به کنج خانه‌ها و وجدان‌ها رفته از میدان سیاست و حکومت و مؤثر بودن در سرنوشت و سعادت انسان‌ها برکنار گردید. از سوی دیگر اعتبار و اقتدار و استفاده‌های روحانیت کاتولیک دچار تنزل و تزلزل وسیع شد. اما اروپای مسیحیت که در آنجا از ابتدا مذهب و خدا برخلاف اسلام و مسلمانان گسترش و نفوذ چندانی در اندیشه و آداب و اعمالش نداشت و وارث طرز فکر «دین برای دنیا» و تبعات آن نشده بود، به پیروی از فرهنگ یونانی یا روی تجربه و تلاش و تحقیقات متفکران و

خودشان، اگر رو به دنیا آوردند، نه برای تفنن و تئیش، بلکه در جهت تکامل و تولید و توسعه بود. با پشت پا زدن به ذهنیات و اوهام و خرافات به دانش و اندیشه و خصوصاً به تلاش و تحقیق پرداخته و تصمیم بر خودسازی و چاره‌اندیشی گرفت. خودشان را مسئول و مشغول صیانت و سیاست دنیایی خویش کردند. در آن زمان اروپایی‌های مسیحی با تماس و احساس تفوق مسلمانان نسبت به خودشان در شئون مختلف علمی و فرهنگی و سازماندهی اجتماعی به توجه و تقلید و اقتباس از مشرق زمین پرداختند و پارچه، کاغذ، چاپ، ساعت، باروت، پزشکی، بیمارستان، بازار و مبادلات راه‌سازی، مدرسه و خیلی چیزهای دیگر را که تصور نمی‌کنیم، ابداع و استعمال آنها بوده است از ما گرفتند. نهایت کوشش راه کار بردند و مخصوصاً چون نظام سیاسی‌شان از ابتدا غیراستبدادی مطلقه و ملوک‌الطوایفی بود و سپس عمومی و مردمی تحرک و تمدن در نزد آنها حالت عمومی و همه‌جایی و بالندگی پیدا کرد.

رَبَّنَا آتِنَا فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

یادداشتها

۱. از هم اکنون بگوییم که مفهوم مخالف «دین برای دنیا» به هیچ وجه «دین ضد دنیا» یا بی‌طرفی و بی‌توجهی دین به مسائل و مدیریت امور دنیا نیست.
۲. از جمله در دو دعای بعد از نمازها در ماه رمضان: اولی صرفاً و در یک سطح اعلامی تمنا و تحرک بسوی خدا است و دومی تقاضا برای همه محرومین و گرفتاران مسلمین.
۳. در زمینه واقعه کریلا دو سپهرانی تحت عنوان «میوه‌ها و ریشه‌های عاشورا» در سال ۶۳، یکی در انجمن اسلامی مهندسی و دومی در نهضت آزادی ایران، ایراد شد و سپس چاپ گردید، ولی هنوز اجازه انتشار آن داده نشده است.
۴. در این زمینه مراجعه به کتاب «انگیزه و انگیزنده» که گزارش یکی از سپهرانی‌های میث انجمن می‌باشد مفید است.
۵. در دو سال گذشته ضمن درسهای بازگشت به قرآن و بررسی انسان‌بینی قرآن، در انجمن اسلامی مهندسی، بحث دامن‌داری روی «ایمان اجتماعی» به عمل آمده و چنین استنباط شده بود که تعلیم قرآن درباره ایمان به خدا یا توحید و آیات وحی شده بر پیامبر گرامی، با ایمان فردی و تزکیه شخصی آغاز می‌گردد و ملتی به همین روال ادامه دارد ولی پس از آن رسالت پیغمبر رفته‌رفته به سوی ایمان جمعی و مشترک اوج می‌گیرد. یک شاخص این مطلب، نیمان و دعای دسته‌جمعی لِإِيَّاهِ تَتَّكِبُ وَأِيَّاهُ نَسْتَعِينُ در سرود حمد و قرائت نماز است. کسی مؤمن واقعی مرضی خدا شناخته می‌شود که دلسوز و خدمتگزار دیگران و هم‌گام با سایر مؤمنان باشد. و این اجتماعی شدن ایمان و انسان، از روابط با پدر و مادر و محیط خانواده و خویشاوندان و محرومان آغاز گردید به همه خداپرستان و مخلوقات. و به جهان هستی منتهی می‌شود.
۶. راجع به احکام عبادی با تفصیل و توصیه‌های فقهی که در قرآن و شریعت آمده است چیزی نمی‌گوییم، چون ضرورت اعلام و ارتباطشان با آخرت و خدا روشن است.
۷. (۵۷/ حلیه) ۲۵- به تحقیق رسولان خود را همراه با بیئات و دلائل روشن مأمور (هدایت‌انسان‌ها) کردیم و کتاب و میزان نازل ساختیم تا مردم (بتوانند به طور صحیح چگونگی قسط و عدالت را بفهمند و) قیام به قسط نمایند.
۸. اصطلاح ادغام دین و سیاست تعبیرها و تعریفهای مختلف می‌تواند داشته باشد. آنچه در اینجا مورد نظر است حکومت و نظامی می‌باشد که در آن کلاً یا جزاً حکومت و دیانت را به یک منظور و معنی دانسته معتقد باشند که تمام اصول بر کن حکومت موظف به تعلیم و تبلیغ و تحمیل می‌باشد و باید مراقب و مجری آن در میان مردم و صادرکننده آن [به] بلاد کفر باشد ضمناً روحانیت است که باید مسئول و مأمور حکومت باشد.